در مسیر قرآن

إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ



نگارنده: شیخ ابراهیم سکران

مترجم: زهرا صالحی

فهرست مطالب

مقدمه:

غرق در شگفتی، حیرانِ از این دریای بیکران با خود ساعت‌ها خلوت می‌کنم.

گویی نیرویی مرا از زمین می‌رباید و همه‌ی دلبستگی‌ها با این بریدن، پایان می‌یابد.

به نظاره می‌نشینم:

حال کسانی از جنس من؛ آنان که فراتر از من قدم در راه گذاشته‌اند؛ آنان که در نیک‌رویی و نیک‌خویی بر دیگران سبقت گرفته‌اند و خود با زبان حال خویشتن اقرار بدین دارند که همه‌ی نیک‌رویی و نیک‌خویی خود را از کلام آن معبود بی‌همتا گرفته‌اند.

به نظاره می‌نشینم:

حال آنان را که سخن از باور زیبای خویش دارند؛ آنان که با ذره ذره‌ی وجود خود پس از شنیدن سخنان آن خالق یکتا، همه‌ی رفتار و کردارشان منقلب گشته است.

گویی دیگر آن انسان‌های پیشین نیستند.

گویی از نو زاده شده‌اند و از نو زندگی کرده‌اند و از نو هستی یافته‌اند.

و این از نو حیات یافتن چه حس غریبی است.

گویی اینان با همه‌ی ادراک خویش، این حس غریب را تجربه کرده‌اند.

همان تجربه‌ای که ناخودآگاه هر کس را به سوی طاعت آن ذات والا سوق می‌دهد، زندگی رنگ دیگر می‌گیرد، همه عالم عوض می‌شود و آن‌گاه راحتی جان...

راحتی جان در کشاکش همه‌ی این تفاوت‌ها، متهم ساختن‌ها و خود برتر دیدن‌های این گروه و آن گروه فرا می‌رسد.

به نظاره می‌نشینیم:

حال آنان را که هر لحظه، دردهای بی‌امان به جان ایشان می‌ریزد و با این حال گامی از باور راستین خود کناره نمی‌گیرند.

آنان که غربت پیوسته، ایشان را به کنج عزلت می‌کشاند و جز نوای کلام آن محبوب دل‌ها، چیزی روح خسته‌ی ایشان را تسکین نمی‌بخشد.

به یقین، محمدم نیز این‌گونه در گیرودار روزهای سخت به طنین زیبای کلام او پناه می‌جسته است و با هر واژه از کلام آن یگانه مهربان، قلب تنهای او تسلی یافته است.

با خود چون محمدم واژه به واژه این آیات را تکرار می‌کنم و همانند او، پروردگار عالم را سپاس می‌گویم که مرا این چنین راه نمود حال آن که پیش از این چیزی نمی‌دانستم.

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾

(و همین گونه ما روح (و فرشته بزرگ) خود را به فرمان خویش (برای وحی) به تو فرستادیم، تو از آن پیش که وحی بر تو رسد نه دانستی کتاب (خدا) چیست و نه فهم کردی که راه ایمان و شرع کدام است) {شوری: ۵۲}.

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾

(ما به بهترین روش به وحی این قرآن بر تو حکایت می‌کنیم و تو پیش از این وحی، هیچ از آن آگاه نبودی) {یوسف: ۳}.

گاهی نیز در شگفت از دگرگونی احوال محمدم، قبل و بعد از نزول کلام آن که بی او هستی لحظه‌ای معنا نمی‌یابد، بخشش و عطای رسول رحمت را با خود مرور می‌کنم. آن‌گاه که با فرشته مقرب، همنوا او نیز مرور می‌کرد کلام مبارک را و از دستان بخشنده‌ی باد پیشی می‌گرفت.

این محمدم است؛ آن کس که در ایمان و یقین به کمال رسید و با هر بار تکرار نوای کلام مبارک از آن تاثیر می‌گرفت و با اشتیاق هر چه افزون‌تر به سوی خیر می‌شتافت.

با خود تکرار می‌کنم:

حالِ چون ما ضعیفانی چگونه باید باشد؟

حال ما که به واسطه‌ی ضعف و سستی خویش پیوسته نیازمند رجوع به کلام مبارک هستیم؟

حال چون ما گنهکارانی که بهشت را که به وسعت همه‌ی آسمان‌ها و زمین است فروگذاشته‌ایم و به واسطه‌ی دوری از کلام مبارک، اندوه دنیا را برگزیده‌ایم.

حال چون ما بندگانی که بندگی نکرده‌ایم و دنیا با همه‌ی وسعت خویش بر ما تنگ آمده است.

چه سعادتی بالاتر از اینکه هر کس با نوای کلام تو همراه گردد برتری می‌یابد.

﴿رَسُولٌ مِنَ اللهِ يَتلُو صُحُفًا مُطَهَرَةً﴾ (پیامبری از جانب الله تعالی که صحیفه پاک را تلاوت می‌کند) {بینه: ۲}.

و چه سعادتی بالاتر از حال آنان که هر شب را با کلام تو صبح می‌کنند و نام ایشان در کتاب مبارک جاودان گشته است.

﴿أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ﴾

(طایفه‌ای از آن‌ها معتدل و به راه راست‌اند، در دل شب به تلاوت آیات خدا و نماز و طاعت حق مشغول هستند) {آل عمران: ۱۱۳}.

از کلام آن خالق بی‌همتا غافل گشته‌ایم و حال اینکه خود او با صراحت هر چه تمام‌تر اصرار بر تدبر در آن دارد.

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ (آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند؟) {محمد: ۲۴}.

گاهی تشویق به سکوت در هنگامه‌ی شنیدن این نوای روح‌افزا می‌کند.

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

(و چون قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و ساکت باشید) {اعراف: ۲۰۴}.

و گاهی امر به استفاده از اصوات و الحان زیبا به وقت تلاوت کلام خویش دارد.

﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ (و قرآن را با ترتیل و شمرده شمرده تلاوت کنید) {مزمل: ۴}.

باشد که با نوایی دلنشین بتوان هر چه بیش‌تر به درک آن نزدیک شد.

گاهی فرمان به لزوم آمادگی درونی قبل از تلاوت کلام مبارک به واسطه‌ی پناه جستن به او، از شرارت‌های ابلیس می‌دهد.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾

(و هر زمان قرآن تلاوت کردی از شر شیطان رانده شده به خداوند متعال پناه بجوی) {نحل: ۹۸}.

باشد که جان‌های اهل ایمان در برابر مفاهیم زیبای این قرآن پالایش شود و تجلی ایمان و بندگی کامل گردد.

و گاهی در قلب‌های ما بذر ترس از دوری از نوای قرآن می‌کارد.

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾

(در آن روز، رسول (به شِکوه از امت در پیشگاه رب العزّه) عرض کند: بارالها (تو آگاهی که) امّت من این قرآن را به کلّی متروک و رها کردند) {فرقان: ۳۰}.

پیوسته سخن از فضل و برکت کتاب خویش می‌راند و آن را ذکری آسان می‌گرداند.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾

(ما قرآن را برای یاد دادن و یاد گرفتن و پند دادن و پند گرفتن آسان ساخته‌ایم، آیا پند پذیرنده‌ای هست؟) {قمر: ۱۷}.

باشد که چون ما بندگانی پند گیریم.

باشد که بار دیگر رو به سوی کلام خالقی بگذاریم که به اسرار نهفته‌ی ما، بیش از خود ما آگاه است.

باشد که راه سعادت بپیماییم.

باشد که بندگی کنیم.

و باشد که در سایه‌ی این بندگی آرامش یابیم.

لازم است بار دیگر رو به سوی کلام خالقی بگذاریم که به آن سوگند یاد می‌کند، تکلم به آن را می‌ستاید و آن را بزرگ‌ترین کتاب آسمانی می‌خواند. بهترین مخلوق خود را برای ابلاغ آن بر می‌گزید و حفظ واژه به واژه آن را از صفات اهل علم می‌داند.

لازم است بار دیگر رو به سوی کلام خالقی بگذاریم که شایسته است حضوری برابر با این عظمت در حیات ما داشته باشد.

ابوعمر (ابراهیم سکران)

بهار ۱۴۳۳

قرآن و تأثیر آن بر جسم و روح:

از جمله عجیب‌ترین اسرار قرآن، حس غریبی است که به هنگام شنیدن نوای آن بر قلب‌ها سایه می‌افکند؛ همان حس غریبی که جان‌ها در پرتو آن خاشع می‌گردد و نفس‌ها در سینه حبس می‌شود.

همان که عقل‌ها را حیران و مدهوش خویش می‌سازد.

گویی همه‌ی جمادات در سکوتی برابر به نظم نشسته‌اند و تمامی وجود ایشان، تسلیمِ شنیدن این طنین آسمانی گشته است.

گویی زمان از حرکت باز ایستاده است و تمامی ثانیه‌ها و دقیقه‌ها و ساعت‌ها در این لحظه بی‌معنا می‌شوند.

حسی غریب و زیبا که با هیچ واژه‌ای نمی‌توان آن را وصف کرد.

انسان، این سفرکرده‌ی روزهای سخت، دلتنگ خانه‌ی اولین خود، بهشت خداوندی می‌گردد و هیچ یک از ارکان این هستی را از خود نمی‌داند.

آری، او والا است و می‌بایست روزی به آن جایگاه والا بپیوندد. هر چه پیرامون او هست بوی غربت می‌دهد و حاشا که وجود خاکی‌اش به این کره خاکی متعلق باشد.

در سکوت تنهایی اتاقک خویش، در ازدحام خیابان، به هنگام بودن در جمع دوستان و حتی زمان به انتظار محبوب خود بودن، نوای کلام مبارک، او را از خود بی‌خود می‌کند و آن‌گاه همان دلتنگی همیشگی برای آن معبود والا و همان آرامش پیشین با شنیدن نوای کلام او حاصل می‌گردد.

عهد نخستین را یادآور می‌شود و اولین بار شنیدن نوای آسمانی او را

آن زمان که معبود او، وی را گرامی داشت و بر تمامی مخلوقات برتری داد، آن زمان که مست از این محبوبِ معبود والا بودن در بهشت خداوندی جای گرفت.

وه، چه لذت‌بخش و مسرت‌انگیز بود آن لحظه‌ی اول و بعد از آن حسرت، حسرت تبعید شدن به این زمین خاکی به واسطه‌ی آن گناه اولین و باز هم این نوای کلام مبارک است که حسرت را آرامش می‌بخشد.

گویی همه‌ی چرخ‌های این منظومه شمسی که پیوسته در حرکت است به ناگاه متوقف می‌شود.

گویی این جهان که چون سفینه‌ای فضایی، غریب و ناآشنا است به ناگاه از حرکت می‌ایستد و نور و سکون، تمامی پیرامون را در برمی‌گیرد.

آری،

همه این حالات از جمله تجربیاتی است که می‌توان آن را از زبان انسان، این مخلوق والا پس از شنیدن کلام مبارک شنید.

تجربیاتی که خود ایشان نیز با حیرت و شگفتی از آن سخن می‌گویند.

کلام مبارک، همه آنان را که بر فطرت سالم مانده‌اند قناعت می‌بخشد و راه می‌نمایاند.

برای نمونه گاها نوعی تقابل میان والدین و جوانان شکل می‌گیرد و مفاهیم تربیتی خاص فرزندان را به اقناع نمی‌رساند این در حالی است که همین فرزندان با آیات مبارک کلام پروردگار خویش قانع می‌شوند و بحث و جدل را پایان می‌دهند.

﴿وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَه وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾

(و دو بال مهر و رحمت خویش را برای آنان بگستران و بگو: پروردگارا پدر و مادرم را مورد لطف و رحمت خویش قرار بده چنان که آنان در کودکی با من به مهر و عطوفت برخورد کرده‌اند) {اسراء: ۲۴}.

این حالت همه را به شگفتی وا می‌دارد.

چگونه است که این جوانان به محض شنیدن آیاتی کوتاه از کلام مبارک، سکوت اختیار می‌کنند؟ حتی لحن صدای ایشان تغییر می‌یابد. خاشعانه سر تسلیم فرود می‌آورند و با رضایت هر چه تمام‌تر اشتباه خویش را پذیرا می‌شوند. همه آن سخنانِ حق به جانب پایان می‌یابد و خطای خود را معترف می‌شوند.

پروردگارا

چگونه این کلام، آنان را دگرگون می‌سازد؟

سه سال پیش وقتی برای اولین بار به غرب سفر کردم تصمیم بر آن داشتم که چگونگی روند گرایش تازه‌مسلمانان را به اسلام مورد بررسی قرار دهم. تمامی تلاشم بر این بود که بدانم چه عاملی موجب کشش جامعه غربی به آیین مبین اسلام می‌شود تا از این وسیله در جهت دعوت به آن استفاده کنم. بدین منظور بسیاری از تجارب آنان را که اسلام آورده‌اند مورد مطالعه قرار دادم. بیش‌تر تازه‌مسلمانان سخن از حس غریبی داشتند که به هنگام شنیدن قرآن بدان دست یافته بودند و همین مسئله از جمله عوامل نیل ایشان به سوی اسلام گشته بود. این مسئله تقریبا در تمامی آنان که تازه اسلام آورده بودند دیده می‌شد در حالی که ایشان به هیچ وجه از زبان عربی چیزی نمی‌دانستند.

آری

این کلام آن معبود بی‌همتا است که این‌چنین بر جان‌ها حاکم می‌شود و قلب‌ها را منقلب می‌کند.

﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾

(اگر ما این قرآن (عظیم الشأن) را (به جای دل‌های خلق) بر کوه نازل می‌کردیم مشاهده می‌کردی که کوه از ترس و عظمت خدا، خاشع و ذلیل و متلاشی می‌گشت و این امثال را برای مردم بیان می‌کنیم باشد که اهل (عقل و) فکرت شوند) {حشر: ۲۱}.

حال که تاثیر قرآن بر جمادات به این شکل است به نسبت انسان چگونه باید باشد؟

از جمله جالب‌ترین وقایعی که نشان از نفوذ قرآن در جان و روح آدمی دارد و می‌توان به آن اشاره کرد حادثه‌ی مشهوری است که امام بخاری در صحیح خود آن را روایت می‌کند. آن زمان که آزار و اذیت مشرکین به اوج رسیده بود و مسلمانان بی‌پناه و بی‌یاور در جای جای سرزمین خود شکنجه می‌شدند؛ آن زمان که شکوه قدرت بر باور اسلام سایه نیافکنده بود و هر چه بود همه و همه ضعف و ناتوانی بود؛ آن زمان که باور به اسلام جز مرگ به دنبال نداشت و با این حال ضعیفان گروه گروه ایمان می‌آوردند؛ آن زمان که بنی هاشم در شِعب ابوطالب گرفتار آمده بودند پیامبر اجازه هجرت به حبشه داد و امام ابوبکر نیز با قصد هجرت به حبشه از خانه خارج شد. در همین وقت به مالک بن حارث رسید. وی رهبر قبیله قاره، از جمله قبایلی بود که با قریش عهد و پیمان داشتند. او پیمان بست که از امام ابوبکر حمایت کند تا او بتواند آزادانه در مکه پروردگار خویش را عبادت کند. راوی در این باره می‌گوید: (ابوبکر پیوسته در خانه خویش مشغول عبادت پروردگار خود بود و جز در خانه نماز نمی‌خواند و قرآن تلاوت نمی‌کرد. پس از مدتی مسجدی بنا کرد و در آن قرآن تلاوت می‌کرد و نماز می‌خواند و معبود خویش را ثنا می‌گفت. زنان و فرزندان

مشرکین به هنگامه تلاوت آیات مبارک قرآن گرداگرد او جمع می‌شدند و متعجب از چشمان همیشه گریان وی به او می‌نگریستند (بخاری: ۲۲۹۷).

این جمله (زنان و فرزندان مشرکین گراگرد او جمع می‌شدند) از جمله عباراتی است که معانی ذهنی بسیاری در خود نهفته دارد. بسیار پیش آمده است تمامی آنان که صدای تلاوت زیبای قرآن را می‌شنوند پیرامون آن گرد آیند و از نوای مسرت‌بخش این طنین آسمانی بهره گیرند. بدین شکل مشرکین نیز پیرامون امام ابوبکر جمع می‌شدند و به او روی می‌آوردند تا جان‌های خود را در پرتو این کلام ربانی صیقل دهند. آن عهد نخستین آدمی با خدای خویش حتی مشرکین را نیز به وجد می‌آورد، آنان که قلب‌های ایشان دیر زمانی است از معبود خویش فاصله گرفته است. خود این مسئله دلالت بر حقانیت قرآن دارد و از جمله دلایل یقین یافتن به این کتاب آسمانی است.

آری، نوای قرآن چنان انسان را منقلب می‌سازد که خشوع و تضرع، تمامی وجود او را دربرمی‌گیرد به گونه‌ای که نه تنها مشتاق شنیدن آن می‌گردد بلکه با شنیدن آیات آن رو به سوی زمین می‌گذارد و به سجده می‌رود. سجده همان که زیباترین نشان از بندگی است. کدامین کلام، این‌گونه انسان را به خشوع وا می‌دارد و کدامین عظمت، وجود خاکی او را تسلیم خاک می‌کند؟

﴿قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾

(بگو چه ایمان بیاورید و چه نیاورید آنان که به ایشان علم داده شده است چون آیات پروردگار بر آنها خوانده شود به سجده افتند) {اسراء: ۱۰۷}.

این نمایش عظیم را می‌بایست با همه جزئیات متصور شد. گروهی با همه وجود خویش، با منیت‌هایی که در درون هر کس نهفته است، با غرور برآمده از برترین مخلوق بودن چون آیات پروردگار بر آنان خوانده شود اختیار از کف خواهند داد و همه وجود خویش را در پیشگاه آن ذات والا به سجده خواهند افکند. پروردگارا چه اندازه عظیم است این کلام... این عده با جان و مال خویش در راه دعوت به سوی آن یگانه بی‌همتا جنگیده‌اند و ساعتی از این نبرد همه‌جانبه غافل نگشته‌اند و دمی را به عیش و نوش سپری نکرده‌اند.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾

(آنان که پیامبرانی از سلاله‌ی آدم و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب و از زمره کسانی که آنان را به سوی ایمان رهنموده و برگزیده نمودیم و بدیشان نعمت دنیا و آخرت بخشیدیم هر زمان که آیات پروردگار پیش ایشان تلاوت می‌شد سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتادند) {مریم: ۵۸}.

آنان که با شنیدن کلام وحی، خاضعانه به زمین می‌افتند. این وحی با جان‌های ایشان چه می‌کند که این چنین در برابر آن اختیار از کف می‌دهند؟ میل به شنیدن و تسلیم گشتن و به سجده افتادن و اکنون اشک ریختن در پیشگاه آن، همه از اعجاز کلام ربانی است.

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾

(و چون آنچه بر پیامبر نازل شده است را بشنوند چشمان ایشان را خواهی دید که لبریز از اشک خواهد شد) {مائده: ۸۳}.

این اشک نه اشک حزن است و نه اشک شوق... نه از روی فراق است و نه به خاطر وصل... نه به خاطر عشق است با آن تعریفی که می‌شناسیم و نه بخاطر نداشتن‌های این سرای فانی... هر چه هست بی‌اختیار جریان می‌یابد و به یقین، رازی عجیب در خود نهفته دارد؛ رازی جدای از همه‌ی مباحثات علمی و تحقیقی...

رازی که جز در خود قرآن پیدا نیست و این‌گونه اختیار از کف انسان می‌دهد.

آری، کلام ربانی، انسان را مشتاق شنیدن می‌کند، او را تسلیم اراده معبود خویش می‌سازد، قلب را منقلب می‌کند و چشم را اشک می‌بخشد و لرزه بر اندام او می‌افکند.

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾

(خداوند بهترین سخن را فرو فرستاده است، کتابی که همگون است. از شنیدن آیات آن لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگار خود می‌ترسند و از آن پس پوست‌هایشان و دل‌هایشان نرم و آماده پذیرش قرآن می‌گردد. این کتاب، مشتمل بر رهنمود الهی است و خدا هر که را بخواهد در پرتو آن راهیاب می‌سازد و هر که را گمراه سازد اصلا رهبری نخواهد داشت) {زمر: ۲۳}.

این‌گونه، کلام مبارک مرحله به مرحله تأثیر خویش را بر جان و روح آدمی به تصویر می‌کشد. تن به لرزه می‌افتد و سپس همه وجود در برابر آیات خداوندی خاشع می‌گردد و به ناگاه همان تسلیم ایمانی، موجب پذیرش تمامی مفاهیم آن خواهد شد. بنابراین ممکن

نیست خطابه‌هایی که غالبا برای مردم ارائه می‌شود همچون قرآن تاثیرگذار باشد و این مخلوق خاکی را از این تبعیدگاه جان و روح برهاند. ممکن نیست کلامی جز قرآن بندهای وابستگی را از هم باز کند و بال پرواز دهد این پاهای بسته به زنجیر دل‌بستگی را... ممکن نیست جز قرآن، انسان را تسلیم امر خود دارد چنان که با هر واژه و آیه‌اش سر تعظیم فرود آورد. ممکن نیست چون قرآن، کلامی دیگر انسان را قانع سازد که آنچه پروردگار حرام ساخته است هیچ‌گاه حلال نخواهد شد. با همه این توصیفات، عده‌ای نیز آیات قرآن را می‌شنوند و از آن تاثیری نمی‌گیرند. در برابر مفاهیم عظیم آن خاشع نمی‌شوند و حتی ممکن است مطالعه کتاب‌های فکری را ترجیح بدهند. غالب عمر خویش را نیز در همین مسیر می‌گذرانند و از کلام پروردگار خود دوری گزیده‌اند. گاهی یک ماه و دو ماه و سه ماه از عمر ایشان می‌گذرد و ساعتی را با کلام پروردگار نمی‌گذرانند. اینان روزی از روزها درباره هدف خلقت خود و همه این دنیای عظیم به فکر فرو نمی‌روند و تیرگی برآمده از عدم حضور خالق‌شان، همه حیات آنان را در بر می‌گیرد. آشفته و حیران به هر طرف روی نهاده‌اند و هیچ چیز، روح زخم‌دیده ایشان را آرامش نمی‌بخشد. از همه بیزار گشته‌اند و حالِ بد دل‌هایشان را جز به خود آن‌ها به تمامی کائنات نسبت می‌دهند.

لازم است خداوند را شاکر بود؛ همان کس که همه ما را هستی بخشید و نعمت هدایت داد؛ همان کس که روح غریب ما را با ذات والای خود پیوند داد و از سرچشمه آب سعادت به آن نوشانید؛ همان کس که اگر هیچ نباشد و او باشد همه معادلات درست است و اگر همه باشند و او نباشد حالِ دل‌هایمان هیچ‌گاه خوب نخواهد بود.

﴿فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾

(وای بر آنان که قلب‌هایشان در مقابل ذکر پروردگار سخت شده است) {زمر: ۲۲}.

آری، می‌بایست پروردگار را سپاسگزار بود و آن کس که توفیق تلاوت روزانه دارد و آن ذات والا، او را برای مرور کلام خویش برگزیده است لازم است برحذر باشد از اینکه بر معبود بی‌همتا منت گذارد. اگر فضل و رحمت بی‌پایان او نبود چه بسا این لحظات را با مشغول شدن به آنچه خداوند نمی‌پسندد سپری می‌کرد و آن‌گاه جز انگشت حسرت به دهان گزیدن و جز عجز و لابه کردن، چاره‌ای نمی‌یافت و چه بسا زمانی به خطای خویش معترف می‌شد که دیگر راه بازگشتی نبود.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

(و اگر فضل و رحمت الهی شامل شما نمی‌شد هرگز فردی از شما پاک نمی‌گردید ولی خداوند هر که را بخواهد پاک می‌گرداند و خدا شنوا و آگاه است) {نور: ۲۱}.

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾

(و می‌گویند خدای را سپاسگزاریم که ما را بدین نعمت جاویدان رهنمود فرمود و اگر لطف خدا نبود و رهنمودمان نمی‌نمود هدایت فراچنگ نمی‌آوردیم) {اعراف: ۴۳}.

بنابراین پاکی جان‌ها و هدایت بر مسیر سعادت، فضل و رحمتی است که خداوند بر بنده خویش عطا می‌کند و انسان پس از هر عبادت نیاز به عبادت دیگر دارد و این عبادت دیگر همان حمد و شکر معبود بی‌همتاست. به عبارت دقیق‌تر، بندگان قبل از شروع هر عبادت و پس از پایان آن به عبادتی دیگر نیاز دارند. عبادت پیش از دیگر عبادت‌ها، طلب یاری از پروردگار عالمیان و عبادت پس از سایر عبادت‌ها، حمد و سپاس اوست. باشد که بر طاعت خویش یاریمان دهد و از ضعف و سستی‌مان بکاهد، باشد که نیت‌های ما را خالص گرداند، باشد که تنها او را ببینیم و تنها از برای آن محبوب جان‌ها به پا ایستیم و

تنها تسلیم فرمان او باشیم. غالب مردم چون تصمیم به شروع عبادتی می‌گیرند همه تلاش خود را متوجه پایان آن می‌سازند و فراموش می‌کنند که هدف حقیقی، رسیدن به آن معبود والا و کسب رضایت اوست و همه این اعمال وسیله هستند. اینان از آن هدف راستین غافل می‌شوند و همه لحظات خود را با چگونگی به انجام رساندن این اعمال می‌گذرانند. اینان فراموش کرده‌اند که در هر نفس می‌بایست از آن خالق بی‌همتا یاری بجویند و از او بخواهند بر طاعت خویش، آنان را استوار گرداند. وه چه مسرت‌بخش است این به یاری طلبیدن و خواستن، زمانی که باور داریم استجابت از جانب خالقی است که رحمت او همه آسمان‌ها و زمین را در برگرفته است، جز خیر برای ما بندگان ضعیف خود نمی‌خواهد و هر آنچه اراده می‌کند در نهایت نیکی و خوبی است. خالقی که هیچ کس او را به عجز وانمی‌دارد و قدرت بی‌مانند او بر همه کائنات فایق آمده است. معبودی که از ما بی‌نیاز است و ما همه محتاج، دست نیاز به سوی او برآورده‌ایم، بخشش بی‌مثال وی چیزی از ملک او کم نمی‌کند و به واسطه‌ی این رحمت و این قدرت، بهترین پناه جان‌های خسته است و این چنین به یاری طلبیدن، خود جدای از عبادت در کلام مبارک متمایز گشته است تا اهمیت آن بر همگان آشکار شود.

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ﴾

(تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو طلب یاری می‌کنیم) {فاتحه: ۵}.

این به یاری طلبیدن آن معبود والا، تمامی امور را دربرمی‌گیرد و لازمه موفقیت در شعائر، مشروعات اصطلاحی، مقاومت در برابر انحرافات شرعی و در امور مربوط به دعوت، همه و همه طلب از خداوندی است که هم حکیم و هم دارای قدرت بی‌منتها است. درهای توفیق و هدایت، صدق و راستی و موفقیت در دعوت برای آن کس گشوده می‌شود که پیوسته از معبود خویش طلب یاری دارد و بر او توکل می‌کند و امور خویش را به او

واگذار می‌نماید و همه این امور به واسطه‌ی اسبابی رخ خواهد داد که حتی گمان نمی‌کند. به هر روی ممکن نیست تاثیر قرآن بر جان‌ها نادیده انگاشته شود. واژه سطوة نیز چنان که ابن‌فارس می‌نویسد دلالت بر قهر و علو دارد و قرآن نیز بر جان و روح آدمی استیلا می‌یابد و این چنین، خداوند آن را هلاک کننده باطل می‌خواند.

﴿وَ قُل جَاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ البَاطِلِ اِنَ البَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾

(و بگو: حق فرا رسیده است و باطل از میان رفته است و باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است) {اسرا: ۸۱}.

﴿بَل نَقذِفُ بِالحَقِ عِلَى البَاطِلِ فَيَدمَغُهُ﴾

(بلکه حق را به جان باطل می‌اندازیم و حق، مغز سر باطل را از هم می‌باشد) {انبیاء: ۱۸}.

علاوه بر واژه سطوة که بر معنای قهر و علو دلالت دارد به کلام مبارک، اوصاف دیگری نیز چون بازدارنده و در هم کوبنده و... نسبت داده شده است که در غالب کتب اهل علم دیده می‌شود. گاهی سطوة معنای عقوبت و جزا نیز می‌دهد چنان که این معنا در برخی از نوشته‌های ابن حبان ذکر شده است (آن زمان که خداوند سطوه خود را نازل کرد) و نیز در بسیاری از کتب تفسیر چون تفسیر ابن کثیر و دیگران این معنا (خداوند آنان را از خشم و سطوه خویش برحذر می‌دارد) دیده می‌شود.

پروردگارا، ما را از اهل قرآن قرار ده و قلب‌هایمان را با قرآن حیات ببخش.

معبودا ما را از آنان قرار ده که چون به کلامت گوش فرا دهند تمامی وجود ایشان به لرزه افتد و سپس قلب و تمامی اعضای ایشان در برابر کلام ناب تو خاشع گردد.

پروردگارا ما را از آنان قرار ده که چون به طنین مسرت‌بخش این ندای آسمانی گوش دهند چشم‌های ایشان از اشک لبریز گردد.

خداوندا ما را از آنان قرار ده که چون آیات خداوندی بر ایشان تلاوت شود گریان به سجده افتند.

پروردگارا به تو پناه می‌بریم و به تو امید داریم و به تو روی می‌آوریم باشد از جمله آنان نباشیم که دل‌های ایشان در برابر یاد تو چون سنگ خارا سخت گشته است.

چگونه قرآن ایشان را به شگفتی وامی‌دارد؟!

بنگر که چگونه جمادات در برابر کلام حق خاشع می‌گردند و کوه‌هایی که نماد صلابت و استواری هستند از هیبت کلام پروردگار خویش تکه تکه می‌شوند.

﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

(اگر ما این قرآن (عظیم الشأن) را (به جای دل‌های خلق) بر کوه نازل می‌کردیم مشاهده می‌کردی که کوه از ترس و عظمت خدا، خاشع و ذلیل و متلاشی می‌گشت و این امثال را برای مردم بیان می‌کنیم باشد که اهل (عقل و) فکرت شوند) {حشر: ۲۱}.

و نیز بنگر که چگونه زنان و فرزندان مشرکین با نوای قرآن به وجد می‌آیند و چنان که ذکر شد پیرامون امام ابوبکر، تلاوت او را به نظاره می‌نشینند. لحظه‌ای با خود تأمل کن که چگونه آهنگ این کلام آسمانی، بزرگان اهل شرک را متأثر می‌سازد و آنان خود به تمایز کلام قرآن از دیگر سخنان اعتراف می‌کنند؛ آنها که دشمنی این کلام را در دل می‌پرورانند و با همه وجود در پی برانداختن پرچم توحید، شب و روز را سر می‌کنند. چنان که در صحیح بخاری با صراحت کامل به این مسئله اشاره شده است. روایت است که جبیر بن مطعم به حضور پیامبر ﷺ آمد تا با ایشان در مورد اسیران بدر سخن بگوید. چون به پیامبر رسید مسلمانان در حال اقامه نماز مغرب بودند و پیامبر امامت ایشان را بر عهده داشت. جبیر تلاوت پیامبر را شنید و خود او با زبان حال خویش اعجاز قرآن را به تصویر می‌کشد: پیامبر ﷺ در حال ادای نماز مغرب بود و من تلاوت ایشان را به نظاره نشسته بودم. ایشان آیاتی از سوره طور تلاوت می‌کرد و چون به این آیات رسید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾

(آیا این خلق (بدون خالق) از نیستی صرف به وجود آمدند؟ یا (خویشتن را) خود خلق کردند؟) {طور: ۳۵}.

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ﴾

(آیا گنج‌های رحمت پروردگارت نزد آن‌هاست یا هیچ قدرت و سلطنتی دارند) {طور: ۳۷}.

نزدیک بود قلبم از سینه خارج شود و به پرواز درآید (بخاری: ۴۸۵۴).

آری، جبیر این چنین سخن از اعجاز قرآن دارد در حالی که مشرک بود و به منظور آزادی اسرای بدر به حضور پیامبر ﷺ آمده بود. در چنین وضعیتی بعید است شخص با شنیدن سخنان دشمن خود متأثر شود اما آرامش قرآن به قلب او راه یافت و نفس وی را متأثر کرد تا آنجا که نزدیک بود از شوق لذت شنیدن این نوای آسمانی جان دهد.

با خود بیندیش که چگونه مخلوقات پنهانی (جنیان) نیز با شنیدن نوای قرآن مات و مبهوت می‌گردند و از آرامش بی‌مثال آن بهره‌مند می‌شوند. این مسئله مربوط به زمانی است که پیامبر ﷺ همراه با اصحاب خویش در مکانی به نام بطن نخله نماز صبح ادا می‌کرد. در این حال گروهی از جنیان که اهل نصیبین نامیده می‌شدند به حضور ایشان آمدند و با شنیدن تلاوت پیامبر از آرامش بی‌مانند آن حیران گشتند. برخی، عده‌ای دیگر را دعوت به سکوت می‌کردند تا هر چه بیش‌تر از نوای کلام حق بهره گیرند و در پرتو آن جان خسته خویش را دمی بیارامند. پروردگار، خود این رویداد را این چنین به تصویر می‌کشد:

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾

(و (یاد آر) وقتی که ما تنی چند از جنّیان را متوجه تو گردانیدیم که استماع آیات قرآن کنند، چون نزد رسول رسیدند با هم گفتند: گوش فرا دهید. چون قرائت تمام شد به سوی قومشان برای هشدار (و تبلیغ و هدایت) باز گردیدند) {احقاف: ۲۹}.

خالق سبحان در آیات دیگر، سخن از تعجب ایشان به هنگامه شنیدن کلام قرآن دارد و می‌فرماید:

﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾

(بگو: مرا وحی رسیده که گروهی از جنّیان (آیات قرآن را هنگام قرائت من) استماع کرده‌اند و پس از شنیدن گفته‌اند که ما از قرآن آیات عجیبی شنیدیم) {جن: ۱}.

و نیز بنگر که چگونه بندگان صالح با طنین زیبای کلام حق به آرامش می‌رسند و هیبت آن نه تنها بر قلب‌های ایشان تاثیر می‌گذارد بلکه جسم و تمامی اعضا و جوارح آنان را نیز منقلب می‌سازد.

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾

(خدا قرآن را فرستاد که بهترین حدیث (و نیکوترین سخن آسمانی خدا) است؛ کتابی که آیاتش همه (در کمال فصاحت و اعجاز) با هم مشابه است و از تلاوت (آیات قهر) آن لرزه

بر اندام افتد و (با آیات رحمت) باز دل‌ها آرامش و سکونت یابند و قلب‌های ایشان به ذکر خدا مشغول گردد. این (کتاب) همان (رحمت و) هدایت خداست که هر که را خواهد به آن رهبری فرماید، و هر کس را خدا به گمراهیش واگذارد دیگر هیچ هدایت کننده‌ای نخواهد داشت) {زمر: ۲۳}.

بنگر چگونه تقوای بندگان نیک از اهل کتاب سبب می‌شود با شنیدن این نوای آسمانی اشک‌ریزان در حال خود تامل کنند. همان نوایی که موجب راحتی جان‌هاست. همان طنین زیبایی که به هنگام هجوم دردها و رنج‌ها جز شنیدن آن آرامش نمی‌بخشد و جز با حس حضور خالقی یکتا که رحمت او همه‌ی عالم را دربرگرفته است دل تسکین نمی‌یابد. همان کلامی که انیس روزها و شب‌های بی‌کسی است و همان سخن شیرینی که تمامی تلخی‌های عالم را دواست.

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾

(هر آینه دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان را، یهود و مشرکان خواهی یافت، و با محبت‌تر از همه کس به اهل ایمان، آنان را که گویند: ما نصرانی هستیم. این (دوستی نصاری نسبت به مسلمین) بدین سبب است که برخی از آنها دانشمند و پارسا هستند و تکبر و گردنکشی (بر حکم خدا) نمی‌کنند) {مائده: ۸۲}.

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾

(و چون آیاتی را که به رسول فرستاده شده استماع کنند می‌بینی اشک از دیده آنها جاری می‌شود زیرا حقانیت آن را شناخته‌اند؛ گویند: بارالها، ما ایمان آوردیم پس نام ما را در زمره‌ی گواهان صدق (او) بنویس) {مائده: ۸۳}.

آری، این نوایی است که حتی ملائک نیز شتابان در پی شنیدن آن هستند. اینجا در قلب زمین، در صحرای حجاز، بنده‌ای از بندگان خداوند در خلوت خویش زبان به تکلم بدان می‌گشاید و آنجا در آسمان، این مخلوقات زیبای خداوندی برای شنیدن آن از هم سبقت می‌گیرند. گویی معرکه‌ای در آسمان‌ها برپاست و انسان این مخلوق ضعیف نمی‌دانم چگونه شد که بار این امانت سنگین را به دوش کشید.

در صحیح بخاری از اسید بن حضیر روایت شده است پاسی از شب گذشته بود و وی مشغول به تلاوت سوره بقره، غرق در زیبایی تمام‌عیار این آیات ناگهان رو به آسمان کرد و ابرهایی را دید که گویی حامل چلچراغ‌هایی از نور هستند. تلاوت را پایان داد و دیگر هیچ نشانی از آن ابرها دیده نمی‌شد. پیامبر ﷺ خطاب به او فرمود: آیا می‌دانی آنچه دیده‌ای چه بود؟ وی پاسخ داد: نه و ایشان فرمود: اینان ملائکه خداوند بودند که برای شنیدن تلاوت تو رو به زمین نهاده بودند و اگر به تلاوت خویش ادامه می‌دادی انسان می‌توانست آنان را بنگرد و ایشان دوری نمی‌گزیدند (بخاری: ۵۰۱۸).

انبیاء نیز همچون دیگر مردمان و بیش‌تر با کلام وحی آرامش می‌یافتند چنان که قرآن، تاثیر کلام پروردگار بر آنان و خشوع و اشک‌های ایشان را به تصویر می‌کشد.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾

(اینان (که از زکریا تا ادریس اوصافشان یاد شد) همان رسولانی هستند که خدا از میان همه اولاد آدم و اولاد آنان که با نوح در کشتی نشاندیم و اولاد ابراهیم و یعقوب و دیگر کسان که هدایت کرده و برگزیدیم، آن‌ها را به لطف و انعام خود مخصوص گردانید (و حال آن‌ها در بندگی چنان است) که هرگاه آیات خدای رحمان بر آن‌ها تلاوت شود با گریه (شوق و محبت) روی اخلاص بر خاک نهند) {مریم: ۵۸}.

پیامبر رحمت همان والاترین مخلوقات، آن کس که همگان در عجب از آرامش او بودند و در تمنای دیدار او، با نوای قرآن آرامش می‌یافت و صوت زیبای آن، وی را منقلب می‌ساخت چنان که در صحیح بخاری از ابن مسعود روایت شده است که پیامبر ﷺ خطاب به من فرمود: برایم قرآن بخوان، عرض کردم برای شما بخوانم و حال آن‌که قرآن خود بر شما نازل گشته است؟ ایشان پاسخ داد: من دوست دارم آن را از کسی غیر از خودم بشنوم، به این ترتیب سوره نساء را بر ایشان تلاوت کردم تا آنجا که به این آیه رسیدم: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (پس چگونه است (حال آنان) آن‌گاه که از هر طایفه‌ای گواهی آریم و تو را بر این امّت به گواهی خواهیم) {نساء: ۴۱}.

آن‌گاه ایشان فرمود کافیست در حالی که اشک از چشم‌های مبارک وی سرازیر گشته بود. (بخاری: ۵۰۵۵).

پروردگارا قرآن چه اسراری در خود نهفته دارد؟

این اشک ریختن با همه‌ی اشک ریختن‌های دیگر متفاوت است. این حس و حال درونی با همه احوال دیگر فرق دارد. این آرامش و اطمینان‌خاطر را نمی‌توان هیچ کجای این عالم افسون‌گر یافت؛ آرامشی که در پی آن گویی همه مصیبت‌ها پا پس کشیده‌اند و تمام دردها پایان یافته‌اند و سعادت با همه وجود خود رو به سوی آدمی نهاده است.

جمادات نیز منقلب می‌شوند... از نوای قرآن تاثیر می‌گیرند... نزدیک است تکه تکه شوند و هیبت کلام خداوندی، آنها را به کرنش وامی‌دارد.

زنان و فرزندان برای شنیدن قرآن گرد هم می‌آیند و بزرگی از ایشان که به منظور رایزنی درباره اسیران جنگ، قدم پیش گذاشته است با شنیدن این کلام مبارک به وجد می‌آید و همه‌ی وجود خویش را تسلیم می‌بیند.

گروهی از جنینان، برخی دیگر را امر به سکوت می‌کنند و با تعجب و شگفتی به این نوای آسمانی گوش فرا می‌دهند و آن‌گاه برای انذار قوم خویش به سوی آنان باز می‌گردند.

و مومنان...

همان کسانی که در مقابل پروردگار خویش زانوی خشوع و خضوع می‌زنند و تمامی جسم ایشان به دور از کبر و غرور برآمده از خواسته‌های نفسانی با شنیدن آیات خداوندی به لرزه می‌افتد و صادقانه اشک، عطش گونه‌های چون شوره‌زار ایشان را سیراب می‌کند.

ملائکه‌ی کرام با شنیدن صدای تلاوت قرآن از سرزمین حجاز و در دل تاریکی شب رو به سوی زمین می‌گذارند و پیامبران با شنیدن سخن وحی، اشک‌ریزان برای سجده رو به سوی زمین می‌روند.

پیامبر رحمت با شنیدن آیاتی از کلام مبارک، لحظه‌ی گواهی دادن بر مردم را به خاطر می‌آورد و شدت اشک، ایشان را وادار می‌سازد تا ابن مسعود را امر به پایان تلاوت سازند.

پروردگارا کلام تو چه عظیم است و کتاب تو چه زیبا و نیکوست.

آیا شایسته است این چنین کتابی را با این اندازه از منزلت و زیبایی وا گذاریم؟

آیا شایسته است که روزانه ده‌ها خبر، ایمیل و مقاله مطالعه کنیم و نصیبی از کلام خداوندی نداشته باشیم؟

آیا آنچه مردم نگاشته‌اند از کتاب پروردگار عالمیان مهم‌تر و عظیم‌تر است؟

آیا کلام مخلوقات از کلام خالق بی‌همتا والاتر است؟

پیامبر ﷺ از قوم خویش و از آنان که قرآن را از زندگی خویش حذف کرده‌اند به معبود بی‌همتا شکایت می‌برد و چه اندازه تاسف‌بار است اگر ما نیز در این صفت ناپسند با این عده شریک شویم.

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾

(در آن روز رسول (به شِکوه از امت در پیشگاه ربّ‌العزّه) عرض کند: بارالها (تو آگاهی که امّت من، این قرآن را به کلّی متروک و رها کردند) {فرقان: ۳۰}.

آیا مصیبتی از این والاتر و خسارتی از این بیش‌تر وجود دارد؟

آیا شایسته است برخلاف کلام پیامبر، محبوب دل‌های ما، هم او که جان و خانواده و اموالمان به فدای او باد عمل کنیم؟

آیا شایسته است از جمله‌ی آنان باشیم که با رفتار خویش پیامبر را آزار می‌دهند؟

تفاوت ما با دشمنان پیامبر کدام است اگر راضی به حزن و اندوه ایشان باشیم؟

تدبر در کلام خالق یکتا زمان چندانی از اوقات روزمره ما را دربرنخواهد گرفت و صرفا کافیست لحظاتی کوتاه را به کلام پروردگار عالمیان اختصاص دهیم، همچون مسافری در

مسیر پندها، احکام و اخبار آن سیر کنیم و با بهره‌مندی از آیات زیبای آن، نفس خویش را پالایش نماییم و از معادن اخلاقی و التزامات حقوقی آن استفاده بریم.

منازل اشعریان

۱۵ سال پیش یکی از دوستانم در دهکده‌ای نزدیک نجد زندگی می‌کرد. او هر شب نزدیک پنجره می‌خوابید و با شنیدن صدای یکی از افراد کهنسال روستا از مسجد متوجه فرا رسیدن یک سوم پایانی شب می‌گشت. این پیرمرد هر شب برای اقامه نماز به پا می‌ایستاد و شروع به تلاوت قرآن می‌کرد و این تلاوت و به پا ایستادن هر شب و هر شب تکرار می‌گشت. از زمانی که این داستان را شنیده‌ام پیوسته در حال این پیرمرد تامل می‌کنم. دوست داشتم نماز زیبای او را ببینم و آن خشوع و خضوع و آن دستان به آسمان برافراشته را و آن حضور قلب بی‌مانند را درک کنم. هر چند که تلاوت وی همراه با تجوید و حتی صوتی زیبا نبود اما صدق و یقینی در کلام او بود که گویی هاله‌ای از نور، وی را در برگرفته است و او بی‌خود از خود همچنان تلاوت می‌کند. او در عالم بالا سیر می‌کرد. زنجیرهای وابستگی و تعلق را گشوده بود و تمامی وجود خویش را تسلیم آن خالق یکتا می‌نمود. هر چند که قرآن به خودی خود برای هر آن کس که به آن گوش فرا دهد حس غریبی با خود به همراه دارد اما اگر این تلاوت با سکوت شب همراه گردد عالمی دیگر را نمایان خواهد ساخت. گرچه این شخص سال‌ها پیش وفات یافته است اما آنچه سبب به خاطر آوردن این داستان در ذهن من گشت ماجرای مشابهی است که در صحیح بخاری آن را دیده‌ام.

امام بخاری از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمود: من تلاوت زیبای اشعریان را می‌شناسم و با شنیدن صدای تلاوت ایشان در دل شب جایگاه هر یک از آنان را تشخیص می‌دهم (بخاری: ۴۲۳۲).

ای الله عزیز...

چه حرارت عجیبی در کلام پیامبر موج می‌زند آن‌گاه که سخن از حال کسانی دارد که شب‌هنگام صدای ترتیل و تلاوت کلام وحی از منازل ایشان به گوش می‌رسد؟! واضح است که پیامبر ﷺ صرفا از شنیدن صدای آنان به وقت نیمه شب سخن نگفته است بلکه سخن از زیبایی این تلاوت دارد به گونه‌ای که موجب می‌شود مصدر و جایگاه آن را در شب دنبال کند و در روز، مردمان را از آن آگاه سازد و این چنین منازل هر یک از ایشان شناخته می‌شود.

آری...

یقین دارم شما هم این افراد را دوست دارید، همان کسانی که صدای تلاوت ایشان در دل شب، تعجب پیامبر را برانگیخته است و شاید شدت این علاقه موجب شود همچون من به دنبال داستان‌های ایشان در کتب ترجمه و سیره باشید. پروردگارا از ایشان راضی باش.

طبعا پیامبر ﷺ در طول روز نیز بارها و بارها تلاوت کلام وحی را از افراد متفاوت شنیده است با این وجود چرا چنین تلاوتی، ایشان را مجذوب خود ساخت؟ جز این نیست که نوای قرآن در دل شب اسرار عجیبی با خود به همراه دارد و حکایت از برانگیختن حس و حالی آسمانی می‌گوید. پیامبر پیوسته به شنیدن این اصوات قرآنی زیبا در دل شب تمایل داشت و در صحیح مسلم از ایشان روایت است که خطاب به ابوموسی فرمود: و اگر مرا می‌دیدی در آن حال که به نوای زیبای تلاوت تو گوش فرا می‌دادم (مسلم: ۱۸۸۷).

هرچند که پیامبر ﷺ تمامی قرآن را از بر داشت با این وجود با تلاش و اهتمام به این مصدر آسمانی عظیم گوش فرا می‌داد و یاران خود را از شگفتی‌های آن باخبر می‌ساخت. اسرار قرآنی عجیبی در تلاوت شبانه نهفته است. این اسرار قرآنی، انسان و نیز ملائکه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. آنان را از پرده غیب خارج می‌سازد و با نوای دلنشین خود به سوی زمین این تبعیدگاه انسان می‌کشاند. از جمله آیاتی که طنین دلنواز آن، هر انسانی

را به وجد می‌آورد آیات مربوط به سوره مبارکه بقره است. بخش‌هایی چون آیة الکرسی که همه آن در وصف جلال و عظمت پروردگار عالمیان است و ماجرای تمایل پیامبر به تغییر قبله و قصه آزمایش ابراهیم خلیل با امامت وی در دین و داستان عده‌ای از بنی‌اسرائیل که خود، طلب فرمانده‌ای برای جنگیدن کردند و سپس از جنگ در رکاب او شانه خالی نمودند همه و همه از زیبایی‌های بی‌نظیر این سوره است و هر زمان که بخشی از تلاوت این سوره مبارکه را می‌شنوم به یاد می‌آورم که چگونه ملائک با تلاوت اسید بن حصیر در دل تاریکی با انوار بی‌مانند خود به سوی زمین آمدند.

چه چیز موجب می‌شود ملائک از پرده غیب خود خارج شوند؟ و چرا پیامبر ﷺ یاران خویش را بر تلاوت قرآن در دل شب تشویق می‌کرد چنان که یک بار در مجلس ایشان از صحابی جلیل شریح حضرمی یاد شد و پیامبر از این شخص چنین تعریف کرد: او مردی است که لا یتوسد القرآن (نسائی: ۲۵۶/۳).

مرا واگذارید که اعتراف کنم وقتی برای اولین بار این حدیث را دیدم نمی‌دانستم معنای لایتوسد القرآن چیست؟

و آیا کسی می‌تواند از قرآن به عنوان بالش زیر سر خود استفاده کند؟

بعد از تحقیق دانستم معنای این جمله آن است که وی در شب نمی‌خوابد و تلاوت هر شب خود از قرآن را ترک نمی‌گوید. اما بلاغت عظیم نبوی چنان این حالت را به تصویر می‌کشاند که هر کس تلاوت شبانه‌ی قرآن را فروگذارد مانند کسی است که آنرا به عنوان بالش زیر سر مورد استفاده قرار داده و سر بر روی آن به خواب فرورفته است.

در حقیقت این متن دارای دو بخش است: یا پیامبر ﷺ آن کس را که شبانه قرآن تلاوت می‌کند مدح می‌نماید و یا سخن از ناشایست دانستن آن کس دارد که شبانگاه قرآن را

تلاوت نمی‌کند. ابن جوزی در کتاب غریب خود معنای اول را ترجیح می‌دهد و نتیجه اینکه پیامبر به شیوه‌ای بلاغی به جایگاه ویژه تلاوت قرآن در شب اشاره دارد.

پروردگارا بر حال ما رحم بنمای و ما را از جمله آنان قرار نده که کلام مبارک تو را به دست فراموشی سپرده‌اند و تو نیز آنان را فراموش کرده‌ای...

پروردگار والا، خود در کتاب مبارک خویش آنان را می‌ستاید که شبانگاه؛ آن هنگام که همه عالم را خواب شیرین دربرگرفته است شوق شنیدن کلام معبود و سخن گفتن با آن محبوب دل‌ها، ایشان را از خواب ناز برمی‌گیرد و به درگاه خالق بی‌همتا می‌برد؛ آنان که در راه او به جهاد مشغول گشته‌اند و همه‌ی هستی را به پیشگاه آن معبود والا تقدیم داشته‌اند.

﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ﴾

(نشانه و آیتی (از لطف خدا) برای شما در این بود که چون دو گروه با یکدیگر روبرو شدند (در جنگ بدر) گروهی در راه خدا جهاد می‌کردند و گروه دیگر کافر بودند، و گروه کافر مؤمنان را دو برابر خود به چشم می‌دیدند، و خدا توانایی و یاری دهد به هر که خواهد، و بدین آیت الهی، اهل بصیرت عبرت جویند) {آل‌عمران: ۱۳}.

و این چنین، نام و یاد آنان در کتاب خداوند جاودانه می‌ماند و تاریخ، بزرگی ایشان را به نظاره می‌نشینند.

اما چرا این همه تاکید بر تلاوت قرآن در شب شده است؟ مگر شب، کدامین معجون افسون‌برانگیز با خود دارد که از روز متمایز می‌گردد و برتری می‌یابد؟

آری، پروردگار در قرآن اشاره به سکون شب دارد و می‌فرماید:

﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾

(خداست شکافنده پرده صبحگاهان، و شب را برای آسایش (خلق) مقرّر داشته و خورشید و ماه را به نظمی معین (به گردش) درآورده، این تقدیر خدای مقتدر داناست) {انعام: ۹۶}.

﴿أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

(آیا کافران ندیدند که ما (به قدرت کامله خود) شب را (تاریک) برای سکون و آرامش خلق قرار دادیم و روز را روشن (برای کسب و کار)؟ همانا در این وضع شب و روز، آیات و نشانه‌هایی (از قدرت الهی) برای اهل ایمان پدیدار است) {نمل: ۸۶}.

از جمله نیازهای بشریت مانند آب و غذا نیاز به سکون و آرامش است. وحی الهی خود از بزرگ‌ترین اسباب آرامش می‌باشد و از جمله دلایل وجود آرامش در تابوت بنی‌اسرائیل نیز همین مورد است.

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

(پیغمبرشان به آن‌ها گفت که نشانه پادشاهی او این است که تابوتی که در آن سکینه خدا و الواح بازمانده از خانواده موسی و هارون است و فرشتگانش به دوش برند برای شما می‌آید، که در آن برای شما حجتی است روشن اگر اهل ایمان باشید) {بقره: ۲۴۸}.

از همین روی نیز کسی که رویگردان از قرآن است به ناراحتی‌های درونی دچار خواهد شد.

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾

(و هر کس از یاد من اعراض کند همانا (در دنیا) معیشتش تنگ شود و روز قیامتش نابینا محشور کنیم) {طه: ۱۲۴}.

و زندگی حقیقی مگر برای اهل ایمان نیست.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

(هر کس از مرد و زن، کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آرد ما او را به زندگانی خوش و با سعادت زنده ابد می‌گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که می‌کردند به آنان عطا می‌کنیم) {نحل: ۹۷}.

لازم است بار دیگر در سخنان پیامبر ﷺ دقت کرد و بدان اهتمام ورزید.

- من منازل اشعریان را از صدای تلاوت شبانه‌ی ایشان می‌شناسم.

- ای ابوموسی اگر مرا می‌دیدی در آن حال که به تلاوت زیبای تو گوش می‌دادم.

- مدح پیامبر در مورد شریح حضرمی چنان که درباره ایشان فرمود: او کسی است که قرآن را وانمی‌گذارد و شبانه به تلاوت آن اهتمام دارد.

- ملائکه همچون چراغ‌هایی در دل تاریکی شب رو به زمین می‌گذارند تا تلاوت اسید بن حضیر را بشنوند.

- پروردگار، گروهی را مدح می‌گوید به این خاطر که ایشان شبانگاه به تلاوت کلام او می‌نشینند.

چه کسی در همه‌ی این موارد تامل می‌کند و از آن بهره می‌جوید؟

با این اوصاف آیا شایسته است حتی یک شب را با دوستان در کافه‌ها گذراند؟

آیا می‌توان هر شب را با تماشای فیلم‌های متفاوت از یوتیوب و این سایت و آن کانال طی کرد؟

آیا جز این است که بخش عمده‌ای از لحظات زندگی هر یک از ما گذشته است و جز با سپری کردن اوقات و مشغول شدن به شبکات اجتماعی غیر مفید طی نمی‌شود؟

این عمر است که ثانیه به ثانیه، این گونه و بدین سرعت می‌گذرد.

هر یک از ما هر چند وقت یکبار، شاهد مرگ یکی از نزدیکان و بستگان خود بوده‌ایم. مرگ در کمین است و عمر با رفاه‌طلبی و سستی می‌گذرد و ما بهره‌ای از تلاوت کلام معبود بی‌همتا در دل شب نداریم؟

وای بر ما...

وای بر ما...

با دل‌های چون سنگ

سخن از سختی دل در نگاه اول شاید مبهم و پیچیده باشد اما این مسئله بسیار تامل‌برانگیز است. حقیقت آن است که در ایام کنونی ما کم‌تر کسی به دنبال زدودن ناپاکی‌ها از وجودِ همچون سنگ‌گشته‌ی خویش است و آدمیان چون ربات‌هایی فرمانبردار از نفس خویش قدم به قدم به سوی نافرمانی از معبود خود می‌روند.

بگذارید سخن از آنان بگوییم که نفس خویش را به خدایی گرفته‌اند. آنان که آدمیت در وجود ایشان مرده است و قلب‌های چون سنگ خارای ایشان جز منافع خویش نمی‌طلبد. سخن از حال کسانی دارم که نه خود به آرامش رسیده‌اند و نه مایه‌ی آرامش دیگران گشته‌اند. از آنان که زندگی با همه وسعت خویش، سخت بر ایشان سخت گرفته است گویی از آسمان به یکباره به سوی زمین رها می‌شوند و هراس و ترس، همه وجود ایشان را دربرگرفته است. از آنان که درد، همه‌ی جسم و روح ایشان را احاطه کرده است و خود نمی‌دانند این دردهای بی‌امان از کجا سرچشمه می‌گیرد و در پی درمان آن رو به هر سوی نهاده‌اند. ساعتی را به عیش و نوش و دمی را به گشت و گذار و ساعت دیگر را با این و آن می‌گذرانند و از این درد جان‌فرسا رهایی نمی‌یابند.

روزهای بسیاری را با تامل در کتب ایمانی و نیز به شنیدن مواعظ آسمانی گذراندم. آنچه را توصیه کرده بودند آزمودم و با این حال نتیجه آن‌چنان نبود که انتظار داشتم و در نهایت دریافتم صرفا یک راه‌حل برای رهایی از این دردهای بی‌امان هست و آن جز تدبر در قرآن نیست. هر زمان از کلام وحی بهره جستم آرامش یافتم و چون از آن دوری گزیدم تمامی آنچه که می‌تواند مایه‌ی رنجش روح باشد با همه توان خود به من هجوم آورد و بی‌دفاع در مقابل این حجم از اندوه سر تسلیم فرود آوردم.

فرزندم

تمامی حواشی را رها کن.

از جدال با این و آن به نام دین بپرهیز.

کتاب‌های دیگر را وگذار و بس در قرآن، این نوای آسمانی، این کلام ربانی، این کتابی که هر واژه‌اش با تو سر سخن دارد تامل کن.

تو گویی هر واژه‌ی آن، هر جمله آن، هر آیه آن، سخن از حال تو دارد. گویی تو خود تنها مخاطب همه دلجویی‌ها و تمامی زیبایی‌های آن گشته‌ای و در این دریای بیکران معرفت سیر می‌کنی...

آن‌گاه راحتی جان حاصل می‌شود.

گناهان فاصله می‌گیرد.

دردها پایان می‌یابد.

و آرامش باز می‌گردد.

تمامی گناهانی که انسان به آن دچار می‌شود چه اشتباهی علمی با تاویل و تحریف در شریعت باشد و چه خطایی رفتاری که به واسطه‌ی رضایت دادن به شهوت صورت می‌گیرد زیرمجموعه‌ای از قساوت قلب است.

قساوت قلب نیز ناشی از دوری از کلام وحی می‌باشد.

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾

(آیا نوبت آن نرسید که گرویدگان (ظاهری از باطن به خدا بگروند و) دلهایشان به یاد خدا خاشع گردد و به آنچه از حق نازل شد بذل توجه کنند و مانند کسانی که پیش از این برایشان کتاب آسمانی آمد (یعنی یهود و نصاری) نباشند که دوره طولانی (زمان فترت) بر آن‌ها گذشت و دلهایشان زنگ قساوت گرفت و بسیاری فاسق و نابکار شدند) {حدید: ۱۶}.

و چون زمان بر ایشان گذشت قلب‌هایشان دچار قساوت گردید و اگر پیمان خویش را با وحی تجدید می‌کردند حیات می‌یافتند و چون قلب، دچار قساوت شود انسان بر مبنای میل و آرزوی خویش با شریعت تعامل خواهد کرد و در طاعات و عبادات خویش سستی به خرج خواهد داد. آری، چون قلب دچار قساوت شود این هستی افسونگر در مقابل چشمان او عظمت خواهد یافت و او نیز تمامی هم و غم خویش را متوجه این حیات فناپذیر می‌سازد و رسالت اسلام و دعوت خلق را فرو خواهد گذاشت. آری، چون قلب دچار قساوت گردد غیرت انسان برای آیین راستین اسلام لحظه‌ای نخواهد جوشید و این چنین هر لحظه و هر نفَس از طاعت معبود خویش، آن ذات بی‌همتا دور و دورتر خواهد گشت.

اما راه‌حل چیست؟

راه‌کار، تداوم بر تدبر در قرآن است چرا که این کار موجب زنده گشتن قلب و حیات دوباره‌ی آن خواهد بود.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾

(ای مردم عالم، به حقیقت نامه‌ای که همه پند و اندرز و شفای دل‌ها و هدایت و رحمت بر مؤمنان است از جانب خدایتان آمد) {یونس: ۵۷}.

آری، تنها و تنها کلام وحی، این نوای اعجاب‌انگیز، این سخن زیبا، این طنین بی‌مانند می‌تواند همه دردها را مرهم باشد و همه بیماری‌ها را شفا بخشد و انسان را راه سعادت بنمایاند.

کدامین بیماری و حال آنکه جسم، سالم و به دور از هر عیب و نقصی است؟

شهوت‌هایی که چون شراره‌های آتش شعله می‌کشد و شبهه‌هایی که هر دم سر برمی‌آرود و پرده‌هایی ضخیم که بر قلب سایه افکنده است و با دوری از آن ذات والا بر ضخامت آن افزوده می‌شود. قلب، مالامال از همه‌ی این‌ها هست.

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

(چنین نیست، بلکه ظلمت ظلم و بد کاری‌هاشان بر دل‌های تیره آن‌ها غلبه کرده است) {مطففین: ۱۴}.

و درمان تمامی این دردها

و درمان تمامی این دردها در کلام مبارک است.

و چون قلب، شفا یابد نفس نیز فرمانبردار خواهد گشت.

و چون قلب شفا یابد نفس نیز در برابر نصوص تسلیم خواهد گشت و از تاویل و تحریف گریزان خواهد بود.

و چون قلب شفا یابد به آخرت تعلق می‌پذیرد و اسیر زندگانی دنیا نخواهد بود.

و چون قلب شفا یابد سرشار از هم و غمِ یاری دین خواهد گشت تا بر دیگر ادیان غلبه یابد.

سال‌های عمر سپری می‌شود و یک از پسِ یک از دست می‌رود. زمانی خواهد رسید که انسان با حسرت، سال‌های از دست رفته را مرور خواهد کرد. سال‌هایی که می‌توانست در پرتو بندگی آن محبوب دل‌ها، آن یگانه منشأ خوبی‌ها بهتر باشد و نبود. آن‌گاه در لحظه‌های حیرت و در بحبوحه‌ی سردرگمی، قرآن رخ می‌نمایاند و همه این حسرت‌ها را پایان می‌دهد.

و عجیب‌تر از همه این‌ها، چون قلب شفا یابد اهداف کوچک را نادیده می‌گیرد. همان اهدافی که جان‌های پیوسته به بند دنیا، آن را بزرگ می‌پندارد. اهدافی چون حرص و طمع به شهرت، حب موقعیت‌طلبی و تمایل به دستیابی به ریاست و مقام و موقعیت در مقابل چشمان مردم که وجدان انسان را به خواب غفلت می‌برد و انسانیت وی را نشانه می‌رود. آری، قرآن تمامی این موارد را چون خانه‌ای می‌داند که با ظاهر زیبای خویش انسان را خواهد فریفت و چون به آن داخل شود مخروبه‌ای بیش نخواهد بود. همین اهداف سبب می‌شود عده‌ای به تحریف وحی بپردازند و خود را افرادی میانه‌رو، ملی‌گرا و توسعه‌طلب جلوه دهند و چشمان خود را بر روی حقایق ببندند.

با این اوصاف آیا می‌توان گفت تحریف معانی شریعت، ارتباطی به قساوت قلب ندارد؟

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

(پس چون پیمان شکستند آنان را لعنت کردیم و دلهایشان را سخت گردانیدیم (که موعظه در آن اثر نکرد)، کلمات خدا را از جای خود تغییر می‌دهند و از آن کلمات که به آن‌ها پند داده شد نصیب بزرگی را از دست دادند و دائم بر خیانتکاری آن قوم مطلع می‌شوی جز قلیلی از ایشان (که با ایمان و نکوکارند) پس تو از آنها درگذر و (کار بدشان را) عفو کن، که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد) {مائده: ١٣}.

به آیه‌ی شفا باز می‌گردیم:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾

(ای مردم عالم، به حقیقت، نامه‌ای که همه پند و اندرز و شفای دل‌ها و هدایت و رحمت بر مؤمنان است از جانب خدایتان آمد) {یونس: ٥٧}.

آیا این قرآن، شفا برای تمامی قلب‌ها است؟ بله شفا برای تمامی قلب‌هاست.

با تمامی وضوح

این قرآن سحری عجیب در زنده گرداندن دل‌ها و تحریک جان‌ها و ایجاد اشتیاق نسبت به خالق جل و علا دارد و راز این مسئله در آن است که کلام مبارک، چیرگی عجیبی با خود به همراه دارد، آن گونه که هر کس را به خشوع وا می‌دارد.

﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

(و تا آنکه اهل علم و معرفت به یقین بدانند که این آیات قرآن به حق از جانب پروردگار تو نازل گردیده که بدان ایمان آورند و دل‌هایشان پیش او خاضع و خاشع شود، و البته خدا اهل ایمان را به راهی راست هدایت خواهد کرد) {حج: ۵۴}.

انسان متاثر از مفاهیم ایمانی و تعبدی می‌گردد، جوارح برای انجام طاعات و عبادات قوت می‌گیرد و زبان با ذکر آن معبود والا انس می‌گیرد و یقین و اطمینان حاصل می‌شود و آن‌گاه زندگی، معنای دیگری می‌یابد.

آشفته‌حالان

گاهی عده‌ای پس از سال‌ها عبادت رو به ناکجاآباد می‌نهند، آن‌جا که دیگر نه هوای پاک بندگی هست و نه ترنم زیبای کلام خداوندی را می‌توان شنید. این وضعیت بسیار اسفبار است به ویژه زمانی که شخص از دوستان نزدیک تو باشد، از آنان که روزگاری را با علم و ایمان به همراه او سپری کرده‌ای. مشکل عده‌ای علمی است و عقل ایشان از تقابل با سایر فرهنگ‌ها در هراس است. عده‌ای نیز به سبب ضعف در مقابل نفس و خواسته‌های هوا و هوس خویش، مرکبی برای تمایلات نفسانی می‌گردند و بر حسب حال خود شخص یکی از این دو مورد غلبه می‌یابد. اگر شبهات غالب شود شخص را به سمت فرورفتن در شهوات می‌برد و اگر شهوات بر او غلبه یابد رو به سوی شبهات خواهد نهاد. تجربیات فردی و نتایج حاصل از تقابل با افراد مختلف حاکی از آن است که برای رفع این مشکل راه‌حلی مناسب‌تر از تدبر در قرآن نیست. در واقع کلام قرآن همچون دارویی شگفت‌انگیز است که تمامی مشکلات ایمانی و علمی را پاسخگو است و مانند چنین دارویی در هیچ‌جا یافت نمی‌شود.

﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

(و تا اهل علم و معرفت به یقین بدانند که این آیات قرآن به حق از جانب پروردگار تو نازل گردیده و بدان ایمان آورند و دلهایشان پیش او خاضع و خاشع شود، و البته خدا اهل ایمان را به راهی راست هدایت خواهد کرد) {حج: ۵۴}.

آری، کلام پروردگار یکتا علاوه بر آن‌که نیازهای علمی و فطری را جوابگو خواهد بود سراسر رحمت است و میان آن کس که به گناه خویش معترف است و کسی که با تاویل رو به گناه می‌نهد تفاوت قائل شده است.

﴿وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

(و بعضی دیگر از آن‌ها به گناهان خود اعتراف کردند که عمل صالح و فعل قبیح هر دو به جای آوردند، امید باشد که خداوند توبه آنان بپذیرد که البته خدا بسیار آمرزنده و مهربان است) {توبه: ۱۰۲}.

صرفا گناه صید در روز حرام موجب مسخ بنی‌اسرائیل نمی‌شود چرا که از بنی‌اسرائیل گناهان بیش‌تر از این سر زده بود و با این حال مسخ نگشتند، مسئله فراتر از این‌ها بود و ایشان با نیرنگ و تاویل باطل خود از نص پیشی گرفتند و از میل و آرزوی خویش تبعیت نمودند و بنابراین شایسته چنین عذابی گشتند.

﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾

(محققا دانسته‌اید جماعتی از شما را که عصیان ورزیده حرمت شنبه را نگاه نداشتند، گفتیم: بوزینه شوید و راندگانی (دور از قرب حق)) {بقره: ۶۵}.

کلام پروردگار عالم از زندگی صحابه سخن دارد، از آنان که در ایمان از دیگران سبقت گرفتند و راه و روش ایشان، الگویی عملی می‌شود تا مسلمانان پس از آنان به این حیات پاک اقتدا کنند و از آن بهره جویند. از آنان که آشفته‌حالی در حیات خویش ندیدند و با ایمان زیستند و با ایمان از دنیا رفتند.

﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

(پس اگر به آنچه شما ایمان آوردید یهود و نصاری نیز ایمان آوردند راه حق یافته‌اند و اگر (از حق) روی بگردانند شک نیست که آن‌ها در ستیز با حق خواهند بود و خداوند تو را از شر و آسیب آنها نگه می‌دارد و خدا شنوا و داناست) {بقره: ۱۳۷}.

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي من تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

(و آنان که سبقت به ایمان گرفتند از مهاجر و انصار (و در دین ثابت ماندند) و آنان که به نیکی پیروی آنان کردند، خدا از آن‌ها خشنود است و آنان از خدا خشنودند، و خداوند برای همه آن‌ها بهشت‌هایی که از زیر درختانش نهرها جاری است مهیا ساخته که در آن بهشت تا ابد متنعّم باشند، این به حقیقت سعادت بزرگ است) {توبه: ۱۰۰}.

این آرامش جز از آن معبود والا از کدامین منشأ سرچشمه می‌گیرد و برآمده از کدام کلام است؟ کدامین ترانه و ساز می‌تواند این چنین حال آشفته‌ی انسان را سامان بخشد و جز او که همه مخلوقات را روزی می‌دهد چه کسی انسان را از ترس و هراس ایمن می‌بخشد؟

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾

(بگو: آن که از (نعمتهای) آسمان‌ها و زمین به شما روزی می‌دهد کیست؟ بگو: آن خداست، و ما (که موحدیم) یا شما (که مشرکید) کدام در هدایت یا ضلالتیم) {سبأ: ۲۴}.

خالق ما پروردگاری است که رزق می‌دهد، زنده می‌کند و می‌میراند. او همان خداوندی است که آیین راستین خویش را به منظور سعادت بشریت بر پیامبران خود نازل کرد و بنابراین هیچ کس نمی‌تواند بر مبنای باور خویش به تأویل و روشنگری درباره آیات خداوندی بپردازد. پروردگار، همه ما را امر می‌کند بدین کلام ایمان بیاوریم چنان‌که صحابه ایمان آورده‌اند و با نیکی از آنان تبعیت نماییم و امور مربوطه به دین را به سوی صاحبان علم بازگردانیم باشد که آرامش و اطمینان یابیم. امر می‌کند که همه اهتمام خود را متوجه آخرت سازیم و فریفته دنیا با زیبایی‌های فتنه‌انگیز آن نباشیم باشد که این در پی دنیا بودن، همه سکون و طمأنینه ما را نگیرد.

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

(آیا طمع دارید که یهودان به (دین) شما بگروند در صورتی که گروهی از آنان، کلام خدا را شنیده و به دلخواه خود تحریف می‌کنند با آنکه در کلام خود تعقل کرده و معنی آن را دریافته‌اند) {بقره: ۷۵}.

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾

(و هرگز به متاع ناچیزی که به قومی از آنان (قومی کافر و جاهل) در جلوه حیات دنیای فانی برای امتحان داده‌ایم چشم آرزو مگشا، و رزق خدای تو بسیار بهتر و پاینده‌تر است) {طه:۱۳۱}.

امر به تبعیت از قوانین خویش دارد و آشفتگی مخالفان با کلام روشنگر حق همچون حال چهارپایانی است که جاهل، نابینا، ناشنوا، لال و گمراه خطاب می‌شوند. اینان از خرد خویش در جهت هدایت و دستیابی به حق استفاده نکرده‌اند و از دیدن و شنیدن کلام حق گریزان هستند. اینان برای لحظه‌ای در هستی خویش از برکات کلام خداوندی بهره نبرده‌اند و حتی ساعتی را به سکون حقیقی دست نیافتند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾

(البته خدا آنان را که ایمان آورده و نیکوکار شوند در بهشتی که زیر درختانش نهرها جاری است داخل گرداند و آنان که به راه کفر شتافتند به تمتّع و شهوت‌رانی و شکم‌پرستی مانند حیوانات پردازند و عاقبت منزل آنها آتش دوزخ خواهد بود) محمد: ۱۲}.

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾

(یا پنداری که اکثر این کافران حرفی می‌شنوند یا فکر و تعقلی دارند؟ اینان (در بی‌عقلی) بس مانند چهار پایانند بلکه (نادان‌تر و) گمراه‌ترند) {فرقان: ۴۴}.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

(وصف حال آنان که علم تورات بر آنان نهاده شد (و بدان مکلّف شدند) ولی آن را حمل نکردند (و خلاف آن عمل نمودند) در مثل به حماری ماند که بار کتاب‌ها بر پشت کشد (و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد)، آری مثل قومی که حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند بسیار بد است و خدا هرگز ستمکاران را (به راه سعادت) رهبری نخواهد کرد) {جمعه: ۵}.

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

(و اگر می‌خواستیم به آن آیات، او را رفعت مقام می‌بخشیدیم لیکن او به زمین (تن) فروماند و پیرو هوای نفس گردید، و در این صورت مثل و حکایت حال او به سگی ماند که اگر بر او حمله کنی و یا او را به حال خود واگذاری به عوعو زبان کشد. این است مثل مردمی که آیات ما را بعد از علم به آن تکذیب کردند. پس این حکایت بگو، باشد که به فکر آیند) {اعراف: ۱۷۶}.

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

(بدترین جانوران نزد خدا آنان هستند که کافر شدند و ابدا ایمان نخواهند آورد) {انفال: ۵۵}.

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

(پس هر که را خدا هدایت او خواهد قلبش را برای پذیرش اسلام باز و روشن گرداند و هر که را خواهد گمراه نماید (به حال گمراهی واگذارد) دل او را از پذیرفتن ایمان، تنگ و سخت گرداند که گویی می‌خواهد از زمین بر فراز آسمان رود. خدا این چنین آنان را که به حق نمی‌گروند مردود و پلید می‌گرداند) {انعام: ۱۲۵}.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، محققا بدانید که مشرکان نجس و پلیدند و بعد از این سال نباید قدم به مسجد الحرام گذارند و اگر (در اثر دور شدن تجارت و ثروت آن‌ها از شما) از فقر می‌ترسید خدا اگر بخواهد شما را به فضل خود (از خلق و از مشرکان) بی‌نیاز خواهد کرد، که خدا دانا و در کمال عنایت و حکمت است) {توبه: ۲۸}.

این آشفته حالی دور است از آنان که به فرمان قرآن گردن می‌نهند و با دیده تدبر در آن می‌نگرند. دور است از آنان که قائل به اختلاط زن و مرد نیستند و به دنبال آن از تبعیت هوای نفس خویش دوری گزیده‌اند. از آنان که حد و حدود لازم را نگاه می‌دارند و ماندن زن در خانه را قبول می‌کنند.

﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾

(و هر گاه از زنان رسول متاعی می‌طلبید از پس پرده بطلبید، که حجاب برای آن‌که دل‌های شما و آن‌ها پاک و پاکیزه بماند بهتر است) {احزاب: ۵۳}.

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾

(و در خانه‌هایتان بنشینید و آرام گیرید (و بی‌حاجت و ضرورت از منزل بیرون نروید) و مانند دوره جاهلیت پیشین با آرایش و خودآرایی بیرون نیایید، و نماز به پا دارید و زکات (مال به فقیران) بدهید و از امر خدا و رسول اطاعت کنید) {احزاب: ۳۳}.

این آشفته‌حالی دور است از زنانی که به دستور کلام مبارک از نازک کردن صدای خویش به هنگام سخن گفتن با نامحرم پرهیز می‌کنند و به این واسطه از شرارت دل‌های بیمار در امان می‌مانند. دور است از حال زنانی که زینت‌های خویش را پنهان می‌دارند و آنچنان که باید از پروردگار خود تقوا دارند.

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾

(ای زنان پیغمبر، شما مانند دیگر زنان نیستید، اگر خداترس و پرهیزکار باشید. پس زنهار نازک و نرم (با مردان) سخن مگویید مبادا آن که دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع افتد (بلکه متین) و درست و نیکو سخن گویید) {احزاب: ۳۲}.

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

(و زنان مؤمن را بگو تا چشم‌ها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندام‌شان را (از عمل زشت) محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آنچه قهرا ظاهر می‌شود (بر بیگانه) آشکار نسازند، و باید سینه و بر و دوش خود را به مقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند جز برای شوهران خود یا پدران یا پدران شوهر یا پسران خود یا پسران شوهر یا برادران خود یا پسران برادران و پسران خواهران خود یا زنان خود (یعنی زنان مسلمه) یا کنیزان ملکی خویش یا مردان اتباع خانواده که رغبت به زنان ندارند یا اطفالی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند (و از غیر این اشخاص مذکور احتراز کنند) و آن طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود و ای اهل ایمان، همه به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار شوید) {نور: ۳۱}.

آری، چون با دیده‌ی تدبر به قرآن نگاه شود عظمت تصویر عبودیت و یاد خالق یکتا در تمامی احوال روشن می‌گردد و صحابه با خاص‌ترین صفات‌شان وصف می‌شوند؛ همان کسانی که سیمای ایشان، نشان از تسلیم بودن و بندگی کامل دارد و آرامش در وجود آنان نهفته است.

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾

(محمد ﷺ فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار قویدل و سخت، و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند، آنان را در حال رکوع و سجود نماز بسیار بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را می‌طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانه‌های

نورانیّت پدیدار است. این وصف حال آن‌ها در کتاب تورات و انجیل مکتوب است که به دانه‌ای ماند که چون نخست سر از خاک برآورد جوانه و شاخه‌ای نازک و ضعیف باشد بعد از آن قوّت یابد تا آنکه ستبر و قوی گردد و بر ساق خود راست و محکم بایستد که دهقانان را (در تماشای خود) حیران کند تا کافران عالم را به خشم آرند. خدا وعده فرموده که هر کس از آن‌ها ثابت ایمان و نیکوکار شود گناهانش ببخشد و اجر عظیم عطا کند) {فتح: ۲۹}.

و اوقات شبانه ایشان و لحظات زیبای پروردگار خویش را خواندن در کلام محبوب جان‌ها جلوه‌گر است.

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

(خداوند به حال تو آگاه است که تو و جمعی هم از آنان که با تو هستند (اغلب) نزدیک دو ثلث یا نصف یا (لا اقل) ثلث شب را همیشه به طاعت و نماز می‌پردازید، و خدا (گردش) شب و روز را مقدّر می‌کند، خدا می‌داند که شما هرگز تمام ساعات شب را (به عبادت) ضبط نخواهید کرد لذا از شما (اوقات خواب و کارهای دیگر را) در گذشت تا هر چه (از شب را بی‌مشقت و) آسان است به تلاوت قرآن پردازید. خدا بر احوال شما آگاه

است که برخی مریض و ناتوانند و برخی به سفر از کرم خدا روزی می‌طلبند و برخی در راه خدا به جنگ و جهاد مشغولند، پس در هر حال آنچه میسّر و آسان باشد به قرائت قرآن پردازید و نماز به پا دارید و زکات مالتان (به فقیران) بدهید و به خدا قرض نیکو دهید (یعنی برای خدا به محتاجان احسان کنید و قرض‌الحسنه دهید)، و هر عمل نیک برای آخرت خود پیش فرستید (پاداش) آن را البته نزد خدا بیابید و آن اجر و ثواب آخرت (که بهشت ابد است، از متاع دنیا) بسی بهتر و بزرگ‌تر است، و دائم از خدا آمرزش طلبید که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است) {مزمل: ٢٠}.

و چون با دیده‌ی تدبر به قرآن نگاه شود و احوال فکری معاصر در ترازوی آن قرار گیرد به وضوح روشن است حال آنان که به دنبال هوی و هوس خویش افتاده‌اند و نصوص را با توجه به ذوق و سلیقه غرب تاویل می‌کنند. از کلام ایشان پیداست که قلب‌های آنان از محبت دنیا سرشار است و از فهم سلف صالح از اسلام دوری گزیده‌اند. برای اهل کفر احترام قائل‌اند و با بهانه آزادی، حکم به جایز بودن روابط میان زن و مرد می‌دهند. در عبادات سستی به خرج می‌دهند و برای انجام مستحبات اشتیاقی ندارند به گونه‌ای که هر گاه احوال ایشان در مقیاس بیان قرآن و اصول کلام خداوندی قرار گیرد، درگاه شناخت حق باز خواهد شد.

راهی طولانی در پیش است

گاهی می‌شنوم برخی از اندیشمندان از ضرورت تقابل با افکار گمراه کننده و بیان میزان انحراف این افکار از راه درست سخن می‌گویند. من نیز قائل به اهمیت این موضوع هستم و تمامی تلاش ایشان را ارج می‌نهم. بله لازم است باور اسلامی از دیگر باورها چون موج سکولاریسمی که در حال تجدید قواست جدا شود. اما من از دیدگاه دیگر به مسئله نگاه می‌کنم و بر این باور هستم که جریان انحرافات فکری معاصر بسیار ساده‌تر از آنچه است که ما تصور می‌کنیم به گونه‌ای که اگر در گرایش جوانان به سوی قرآن موفق باشیم و ایشان را به سوی تدبر در آن سوق دهیم تمامی تحریفات فکری معاصر با اولین قدم در این مسیر پایان می‌یابد.

شما را به خدا اگر جوان مسلمان آیات قرآن را به منظوری دستیابی به حق تلاوت کند و حقارت کفار را در آن ببیند، اگر دریابد که دنیا وسیله‌ای بیش نیست و آخرت هدف نهایی هر یک از ما خواهد بود، اگر آیات مربوط به حفظ حدود و حریم میان دو جنس را مطالعه کند و دریابد هر گونه مخالفت با وحی جایز نیست، اگر آیات مرتبط به وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای حفظ شریعت را تلاوت کند و در مورد آزادی‌های فردی و ابدی بودن جنگ میان حق و باطل به تدبر بپردازد، اگر آیات مرتبط با وجوب غلبه‌ی شریعت بر تمامی جوامع بشری را دریابد و مسخ دیگر اقوام به دلیل تبعیت از هوا و هوس خویش را در مقابل چشمان خود قرار دهد آیا از انحرافات معاصر متاثر خواهد شد؟

شما را به خدا اگر جوانان مسلمان، آیات مربوط به ارتباط حوادث طبیعی و گناهان و معاصی را تلاوت کنند و با ترتیب اولویت قیام برای توحید و ایمان و فرائض و فضائل و لزوم آمادگی نیروی دفاعی آشنا باشند آن‌گاه انحرافات فکری معاصر، ایشان را به لبه‌ی پرتگاه سقوط خواهد برد؟

پروردگار در حدیثی قدسی می‌فرماید: نماز را میان خود و بنده‌ام به دو قسمت تقسیم کرده‌ام و بخش ابتدایی این دو قسمت، آیات اولیه سوره فاتحه است. آیاتی که همه آن‌ها در حمد و ثنای خالق بی‌همتا و در وصف مجد و بزرگداشت اوست. حال جدال مذاهب فکری معاصر پیرامون ترتیب اولویت‌بندی‌ها را به خاطر بیاورید. شما را به خدا آیا هیچ کدام از ثنا و ستایش خالق بی‌همتا سخنی گفته‌اند؟ آیا هیچ یک اقرار کرده‌اند به این‌که این مسئله یکی از اولویت‌های اصلاح حال امت کنونی است؟ آیا هیچ کدام حمد و تمجید الله سبحانه و تعالی را یکی از اولویات لازم برای قیام و پیشرفت خود دانسته‌اند؟ بله، با تامل در بخش ابتدایی سوره فاتحه درمی‌یابیم که چگونه مذاهب فکری معاصر در مهم‌ترین مسائل مربوط به اسلام عزیز مانده‌اند و حال آن که در میان آنان، افراد باهوش و اندیشمند نیز وجود دارد. هر چند که رسیدن به مرحله حمد و سپاس معبود یکتا در هر حال و هر زمان، خود توفیقی الهی است که کمتر کسانی به آن دست می‌یابند. پس از این سه آیه ابتدایی، جوهره اصلی این سوره یعنی ﴿اِيّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيّاكَ نَسْتَعِينَ﴾ را می‌توان در میانه فاتحه دید و تقدیم معمول بر عامل، نشان از حصر است. بنابراین غیر از الله سبحانه و تعالی را نمی‌بایست عبادت کرد و شایسته نیست از غیر او طلب یاری بشود. حق تشریع احکام صرفا برای خداوند است و نه پارلمان‌ها، و تبعیت نیز صرفا ویژه‌ی اوست و بنده هوا و هوس شدن، جایگاهی در آیین اسلام عزیز ندارد.

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾

((ای رسول ما) آیا می‌نگری آن که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته (و پس از اتمام حجت) گمراه ساخته و مهر (قهر) بر گوش و دل او نهاده و بر

چشم وی پرده ظلمت کشیده؟ پس او را بعد از خدا، دیگر که هدایت خواهد کرد؟ آیا متذکر این معنی نمی‌شوید؟) {جاثیه: ۲۳}.

مال‌دوستی و خویشتن خویش را بنده‌ی مال و مقام ساختن مذموم است و نیز تسلیم شیطان شدن و غلام حلقه به گوش او بودن در قاموس اسلام جایز نیست.

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾

(ای آدمی‌زادگان، آیا به شما سفارش ننمودم که شیطان را نپرستید، زیرا روشن است که او دشمن بزرگ شماست؟!) {یس: ۶۰}.

﴿يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا﴾

(ای پدر، هرگز شیطان را نپرست که شیطان، سخت با خدای رحمان مخالفت و عصیان کرد) {مریم: ۴۴}.

آری، جز در برابر آن خالق یکتا نمی‌بایست سر تعظیم و طاعت و بندگی و تسلیم فرود آورد و در هر عملی باید صدق و اخلاص داشت و صرفا رضایت آن یگانه بی‌همتا را جست. از آن لحظاتی که قلب، تمایل به مدح و ثنای مردم دارد می‌بایست گریخت و خود را بنده‌ی صادق آن ذات والایی ساخت که همه عالم، نشانی از قدرت بی‌مانند اوست. بهار با همه طراوت و شادابی خویش و پاییز با همه رنگ‌های افسون‌گر خود، کوه با تمام عظمت خویش و رود با همه خاکساری خود، تمام و کمال آیت خداوندی و جلوه حکمت و جمال آن یگانه خالق قهار است. بنابراین این آیه خود به تنهایی جوهر مشروع برای اصلاح، قاعده اصلی جهت قیام و معیار پیشرفت و توسعه و رشد و آبادانی است. این آیه، قلب سوره فاتحه است. قلب بزرگ‌ترین سوره در کتاب خداوندی و با این وجود چه بسیارند آنان که نسبت به این سوره و بلکه حتی نسبت به این آیه سهل‌انگار بوده‌اند و لحظه‌ای از

لحظات عمر خویش را با تدبر در آن طی نکرده‌اند. آیه‌ای که روزانه ده‌ها بار آن را در نمازهای نفل و فرض تکرار می‌کنیم؛ همان آیه‌ای که منهج حیات است.

سپس این سوره به بخش دوم خود انتقال می‌یابد و بندگان پس از بیان ثنا و توحید رو به دعا و تضرع به درگاه آن یگانه والا می‌گذارند و محبوب جان‌ها در پاسخ ایشان می‌فرماید: (و به بنده‌ام آنچه که درخواست کند عطا کنم).

بسیار خب

حال باید دید که خداوند کدامین دعا را برای ما برگزیده است؟ کدامین خواسته است که روزانه ده‌ها بار آن را تکرار می‌کنیم و بر عطایش از جانب آن معبود والا اصرار داریم؟ خواستنی‌ها بسیار هستند و ما اکنون در انتهای بزرگ‌ترین سوره قرآن قرار گرفته‌ایم. خداوند برای ما دعایی بر می‌گزینند تا پیوسته در طلب آن باشیم.

مال است یا مقام؟

زیبایی است یا جاودانگی؟

حتی تندرستی نیست...

نه اینکه این‌ها مذموم باشند، نه...

اما فراتر از این موارد هم هست...

آیا می‌دانی او چه دعایی برگزیده است؟ دعای هدایت را... بنابراین گمراهی، خطری بس عظیم است.

پروردگارا، ما را از آنان قرار ده که نعمت هدایت بخشیده‌ای و از آنان قرار مده که بر ایشان غضب گرفته‌ای و نیز از آنان که گمراه گشته‌اند.

آری، انسان در پیشاپیش معبود خویش می‌ایستد و طلب هدایت می‌کند. در پیشاپیش آن کس که از او جز امید خیر و نیکی ندارد. در مقابل مولا و سرور خویش؛ سروری که می‌داند از او مهربان‌تر در عالم نیست؛ در برابر آن کس می‌ایستد که می‌داند قدرت وی بر همه‌ی مخلوقات حکم می‌راند و چون امر به موجود شدن کاری کند در لحظه موجود می‌شود. آری، رو به درگاه کسی نهاده است که می‌داند جز خیر و نیکی برای او نمی‌خواهد، مهربان عالم است و قدرت وی بر همه چیز چیره است. از چنین خالقی مگر می‌توان انتظار عدم اجابت داشت؟ وای به حال آن کس که از معبود خویش غافل است، چنین کسی همه خوشی‌های عالم را از دست داده است چرا که تمام لذت‌های دنیا با حس حضور آن خالق رحمان برابری نمی‌کند. وه چه فرح‌بخش است لحظه‌ی ناب حس حضور او...

همه دردها رخت برمی‌بندند و تمام یأس‌ها امید می‌شوند. همه مصیبت‌ها و نداشتن‌ها پایان می‌یابد و تو گویی عالم، تمام از آن توست...

در این حال است که بندگان از پروردگار خویش طلب هدایت دارند. در انتهای بزرگ‌ترین سوره کلام مبارک؛ همان که خود او بدان تکلم نموده است و این چنین اصرار بر طلب هدایت در این هنگامه مبارک، دلالت بر آن دارد که گمراهی بسیار به ما نزدیک است. دلالت بر آن دارد که در مسیر ما انحرافات بسیاری وجود دارد. نشان از آن دارد که زندگانی دنیا با زنجیرهای باطل پوشیده شده است و از هر سوی به انسان حمله می‌آورد و به همین دلیل است که خداوند خواسته است در هر رکعت از نماز طلب هدایت کنیم. حال این اصرار بر طلب هدایت را با اصول جریانات فکری معاصر مقایسه کنید و خود به قضاوت بنشینید.

ابن تیمیه رحمه الله درباره اهمیت این دعا می‌فرماید: و فرض است که این دعا در هر رکعت از نمازهای فرض و نفل تکرار شود؛ همان دعایی که در قلب أم القرآن یاد شده است چنان‌که پروردگار متعال می‌فرماید: خداوندا ما را به راه راست هدایت فرما، و تمامی بندگان دائم باید رو به سوی این دعا داشته باشند (الفتاوی: ۳۹۹/۲۲).

پس از این، خداوند محل هدایت را ذکر می‌کند و آن صراط است، به این معنا که صراط یکی است و راه موردنظر بیش از یکی نیست. آیا خداوند به همین اندازه اکتفا می‌کند؟ خیر، بلکه این راه را مزیّن به وصف مستقیم می‌دارد. آری، این صراط راهی است که هیچ کجی و انعطافی در آن نیست و هر کس از آن خارج شود از اسلام خارج گشته است و هر کس به آن داخل شود اما استقامت و پایداری نورزد از جمله منحرفان اهل قبله می‌باشد. پس صراط به معنای اسلام است و مستقیم بر سیر بر سنت دلالت دارد. آیا به این اندازه نیز کفایت می‌کند؟ خیر

بلکه آن را به تجربه بشری مرتبط می‌گرداند و می‌فرماید: راه آنان که بر ایشان نعمت بخشیده‌ای. آری، این راه را به مسیر صحابه و آنان که پیرو ایشان بوده‌اند پیوند می‌دهد. پروردگار به صراحت ما را امر به پیروی از راه ایشان می‌کند که بر آنان منت نهاده است و با این حال، عده‌ای بر این باور هستند که نیازی به راه و روش صحابه ندارند!!! سپس این سوره به اسباب بزرگ جدایی اهل حق و باطل و آثار آن می‌پردازد. از آنهایی می‌گوید که بر ایشان خشم و غضب گرفته است، از آنان که علم داشتند و عمل را فروگذاشتند، از آنان که بدون علم به تلاش پرداختند حال آن که اهل صراط مستقیم، کسانی هستند که علم و عمل را با هم جمع کردند و هر دو را دارا بودند. آری، بنگر چگونه این سوره، زندگی مسلمانان را به تصویر می‌کشد و او هر روزه آن را با خود تکرار می‌کند.

شب‌های رمضان

شب و روز ماه مبارک رمضان بسیار متفاوت از سایر شب‌ها و روزها است، تو گویی دنیا، دنیای دیگری است. آن لحظه‌های پروردگار را خواندن و تضرع و زاری به درگاه رحمت او، آن دست‌های برآمده بر آستان مبارک وی، آن اشک‌های ندامت و آن نوای پروردگارا تو بخشنده‌ای بر ما ببخشای و اجابت، آن لحظه‌های خلوت شبانگاه و حضور الله سبحانه و تعالی با همه جلال و جبروت خود در تمام خلوت انسان، آن ثانیه‌های از خود بی‌خود شدن و همه جان و همه مال را فدای یک لحظه وصل جانان ساختن و این اوست که دل‌های خسته را پناه است. جان‌های از خود به فریاد آمده را پذیرا می‌شود و می‌خواند بنده‌ام بیا... با همه‌ی دردهای خویش بیا... به همان اندازه، من مشتاق دیدار تو و تسکین خستگی‌های برآمده از دنیای تو هستم. بیا بنده‌ام، من سال‌ها است که تو را می‌خوانم تا همه دردهایت را پایان دهم و اجابت کنم هر آنچه می‌خواهی، از من بخواه ای بنده‌ی پناه آورده به درگاه رحمت من و یقین داشته باش به اجابت تمامی خواسته‌هایت... بر تو می‌بخشایم... با همه گناهان آشکار و پنهانت... با همه آنچه که ما بین من و تو است و هیچ کس از آن آگاه نیست... آری، می‌بینم و می‌بخشایم...

پاک و منزه است پروردگاری که در نهایت قدرت می‌بخشاید و در کمال آگاهی به گناهان نادیده می‌گیرد در عین توان بر عذاب، صبر و بردباری می‌نماید و مهلت می‌دهد. آری، این همه از زیبایی‌های ماه مبارک است و بسیار پیش می‌آید که فرد در منزل خویش نماز را به پایان برساند و آنان که در مسجد به نماز ایستاده‌اند مدت‌ها پس از او نماز را پایان دهند. به یاد دارم در یکی از شب‌های ماه مبارک در اتاق خود مشغول نظم دادن به یک سری کارهای ناتمام بودم که به ناگاه از لابه‌لای پنجره صدای شیخ خالد شارح را شنیدم. او امام مسجدی بود که مردان و زنان جوان از اکثر نقاط نزدیک به ریاض به آن‌جا

می‌آمدند. دست از کار کشیدم و پنجره را باز کردم. گمان می‌کنم در حال تلاوتِ آیاتی از سوره مائده بود اگر به خطا نرفته باشم. سوگند به آن که جان همه ما در دستان اوست آرامشی حس کردم که قبل از این لحظه، هیچ‌گاه چنین آرامشی نداشته‌ام. گویی آن آسمان، آسمان همیشه نبود و هوای آن لحظه با لحظات دیگر تفاوت داشت. وصف آن لحظه در هیچ یک از واژه‌های عالم نمی‌گنجد.

پروردگارا این قرآن با جان آدمی چه می‌کند...

به یاد دارم آن زمان که من کودکی بیش نبودم یکی از پیرمردان فامیل ما هر زمان که از نماز تراویح باز می‌گشت شروع به تماشای نماز مسجدالحرام از تلویزیون می‌کرد و هر شب چشم‌های کم‌سو و گونه‌های استخوانی او با باران اشک نمناک می‌گشت. آری، این قطرات اشک بود که با تلاوت هر آیه از جانب امام بر محاسن او می‌ریخت و شکوه نماز در مسجدالحرام با نرمی قلب او در هم می‌آمیخت و هر کس را منقلب می‌ساخت. چنین جلوه‌هایی از زیبایی و عظمت ماه مبارک، انسان را بدان وادار می‌سازد به دنبال نشانه‌های آن در کلام پروردگار عالم باشد. با بررسی آیات مربوط به ماه مبارک در قرآن می‌توان دید که پروردگار یک بار از کل ماه سخن به میان آورده است و بار دیگر از بعضی از روزهای آن گفته است (شب‌های قدر). آن جا که از ماه رمضان سخن گفته است می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ به عبارتی این آیه، نشان از نوعی ظرف زمانی برای قرآن است و آن جا که از شب قدر سخن به میان آورده است یک بار می‌فرماید: شب قدر و بار دیگر فرموده است: شب مبارک.

واژه شب قدر را در سوره قدر آیه ۱ ذکر کرده است و اسم شب مبارک را در آغاز سوره دخان به کار برده است. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که پروردگار در هر دوی این بخش، شب قدر را به قرآن مرتبط می‌سازد.

و چه اشاره‌ای برای ارتباط ماه مبارک و قرآن بیش از این...

درواقع ارتباط رمضان و قرآن را در هیچ یک از ماه‌های دیگر چون محرم و حج و... نمی‌توان یافت. مواردی دیگر برای پی‌بردن به اهمیت این مسئله وجود دارد، برای مثال پروردگار نه تنها نزول قرآن را به رمضان اختصاص داده است بلکه مرور آن توسط پیامبر را نیز به این ماه مبارک مختص گردانیده است چرا که جبرئیل، ملائکه مقرب شب‌های ماه رمضان را به مرور قرآن به همراه پیامبر ﷺ اختصاص داده است و در صحیح بخاری از ابن‌عباس روایت شده است که: جبرئیل در شب‌های ماه مبارک رمضان به حضور پیامبر می‌رسید و قرآن را بر ایشان عرضه می‌کرد. (بخاری: ۴۹۹۷).

اما چرا خداوند رمضان را به قرآن مرتبط می‌سازد و در این ساعات از آن سخن می‌گوید؟

والاترین ملائکه درگاه خداوندی به همراه والاترین انسان به تلاوت والاترین کلام خداوندی می‌پردازند.

ای الله ذوالجلال

با تصور این لحظه و این مجلس، چه عظمتی در دل جلوه‌گر می‌شود و چه اشتیاقی بر جان حاکم می‌گردد. همین مداومت بر تلاوت و فراگیری کلام مبارک در ماه مبارک چنان بر شخصیت پیامبر ﷺ تاثیر گذاشته بود که تمامی صحابه به آن واقف بودند چنان که در صحیح بخاری از ابن عباس روایت شده است که (پیامبر بخشنده‌ترین انسان‌ها بود و این بخشندگی با دیدار جبرئیل در رمضان به حد والای خود می‌رسید چنان که ایشان از دست‌های بخشنده‌ی باد پیشی می‌گرفت) (بخاری: ۳۲۲۰).

بنگر که چگونه بخشندگی پیامبر با تلاوت کلام مبارک و مداومت بر آن به همراه جبرئیل فزونی می‌یافت. آری، این پیامبر است؛ همان کسی که قرآن بر قلب ایشان نازل شد و با

این وجود از دوباره کردن تلاوت و تدبر در آن سود می‌برد، با این اوصاف حال چون ما ضعیفانی چگونه خواهد بود؟ شما را به پروردگار زمین و آسمان، آیا درمان دردها و مصیبت‌های ما نزد کسانی است که خود به شهوات و شبهات مبتلا گشته‌اند یا مرهم همه دردها در کلام شفابخش معبود بی‌همتا است. آیا تا کنون از خود پرسیده‌اید حکمت از نماز تراویح چیست؟ بگذارید صادق باشم. حکمت این امر را از کلام ابن تیمیه رحمه الله دریافتم. ایشان می‌فرماید: (هدف ما از نماز تراویح تلاوت قرآن است، باشد که مسلمانان کلام خداوند را بشنوند) (الفتاوی: ١٢٢/٢٣). پاک و منزه است آن کس که این فهم از اسرار شریعت را به این بنده‌ی خویش عطا کرد.

و چون انسان در ارتباط ماه مبارک و فرض شدن روزه در آن و نیز نزول قرآن در این ایام تامل کند آن‌گاه ارتباط میان پاداش روزه گرفتن در روز دوشنبه را نیز درک خواهد کرد چنان‌که در صحیح مسلم روایت شده است که از پیامبر ﷺ در مورد روزه‌ی روز دوشنبه سوال شد؟ ایشان پاسخ داد: من در این روز متولد شدم و به بعثت رسیدم، به عبارتی در این روز قرآن بر من نازل شد (مسلم، ٢٨٠۴). جنگ عقیدتی امام احمد به خاطر قرآن نیز در ماه مبارک صورت گرفت چنان‌که تاریخ‌دانان به آن اشاره کرده‌اند و نزد سلف نیز مشهور است. امام ذهبی در این باره می‌فرماید: (و در ماه مبارک رمضان بود که امام احمد به خاطر دفاع از حقیقت قرآن به محنت افتاد و با شلاق زده شد تا اینکه عقل ایشان زایل گشت) (إعلام النبلاء: ٢٩٢/١٠).

پاک و منزه است آن کس که قرآن را در ماه مبارک رمضان نازل کرد و ائمه را با دفاع از آن در رمضان آزمود.

از طرف دیگر روزه گرفتن در ماه مبارک، جان انسان را پاک می‌گرداند و آن را برای پذیرش قرآن آماده می‌سازد، در روزهای روزه‌داری است که نفس آرام می‌گیرد و زبان از

لغو پرهیز می‌کند و همه وجود به طاعت معبود والا روی خواهد نهاد. خوردن و آشامیدن ترک می‌شود و این چنین، اسباب توفیق در تدبر قرآن حاصل می‌گردد. آری، چون زیاده خواستن و زیاده خوردن و نوشیدن و خوابیدن از میان برداشته شود حجاب میان قلب و قرآن برطرف خواهد شد. به همین دلیل است که در رمضان، انسان از خوردن و نوشیدن دست می‌کشد و روز را با روزه‌داری و شب را با تهجد می‌گذارند. به همین دلیل است که رمضان ماه قرآن نامیده می‌شود.

ریسمان نظم دهنده در کتاب خداوندی

این بخش از کتاب، مقاله‌ای منظم و یا نتایج برآمده از یک سری بحث‌های منسجم نیست، حتی نمی‌توان آن را نوعی خاطره‌ی ادبی دانست. هرگز! این بخش شبیه اعتراف‌نامه‌ای است که در سلول‌های زندان نوشته می‌شود. هرچند گاهی در کشاکش مشغله‌های روزمره، این موضوع را فراموش می‌کنم اما هر زمان شب خیمه می‌افکند و زمان استراحت بر بستر فرا می‌رسد و سر بر بالین می‌گذارم دوباره همان احساس درد و اندوه فرا می‌رسد. اندوه حاصل از اولویتی والا که می‌بایست بدان پایبند باشم و با این وجود، ساعتی از لحظات روزانه‌ام با انجام این مهم به پیش نمی‌رود. چرا سال‌ها می‌گذرد و من همچنان در انجام این امر کوتاهی می‌کنم؟ چرا از انجام چنین کاری غافل گشته‌ام و آنچنان که باید بدان اهتمام نمی‌ورزم؟ درد و اندوه من زمانی فزونی می‌یابد که در اطراف خود نیز کسی را نمی‌یابم که به این مهم پرداخته باشد. همه مجالس اجتماعی که در آن حضور می‌یابم خالی از این اولویت برتر است و در صفحات اینترنت و فیسبوک و تویتر که هر روز ساعاتی را به بررسی آن‌ها اختصاص می‌دهم نشانی از این دغدغه والا نمی‌بینم. کتاب‌های با تیتراژ انتشار بالا نیز خالی از این امر والاست و من همچنان مات و مبهوت از این نبودن، سرگشته و حیرانم و چون هر شب، روزی را که گذشت با خود مرور می‌کنم حسرت و ندامت به جانم هجوم می‌آورد و از خود می‌پرسم این مصیبت کی به پایان می‌رسد؟

بگذارید تمامی حکایت را بازگو کنم. خداوند ذات خود را با اوصاف جلال الهی ذکر می‌کند و از بهشت و دورخ و محشر و... سخن می‌گوید. اخبار انبیاء، طاغیان، سرکشان و صالحان و امت‌های پشین را ذکر می‌کند و از بنی‌اسرائیل و عملکرد آنان سخن به میان می‌آورد. از تشریعات عملی در عبادات و معاملات سخن می‌گوید و تمامی این موارد حول

محور خاصی می‌چرخد و به واسطه‌ی خطی معین به هم پیوند می‌یابد. آری، همه‌ی قرآن حول محور روی آوردن بندگان به سوی پروردگار عالم می‌چرخد. برای مثال در آیات ابتدایی سوره بقره، معبود والا از حیران بودن ملائک به وقت گزینش آدم برای خلافت حکایت دارد.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

(و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال آنکه ما خود، تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می‌دانم که شما نمی‌دانید) {بقره: ۳۰}.

و سپس ایشان را تسلیم بودن در برابر امر خویش می‌آموزد و علم و حکمت تمامی امور را خاص به خود می‌گرداند.

از نعمت‌های فراوانی که بر بنی‌اسرائیل ارزانی داشته است سخن به میان می‌آورد چنان که ایشان را بر تمام عالمیان برتری داد، از آل فرعون رهایی بخشید و دریا را برای آنان شکافت، فرعون و سپاهیان او را غرق نمود و پس از روی آوردن به گوساله‌پرستی نیز بار دیگر بر آنان منت نهاد و مورد لطف و بخشش خود قرار داد و در آخر می‌فرماید: باشد که سپاسگزار باشند.

﴿ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

(آن‌گاه شما را پس از چنین کار زشت بخشیدیم، شاید سپاسگزار شوید) {بقره: ۵۲}.

در جای دیگر، سخن از افراشتن کوه طور بر سر بنی‌اسرائیل دارد تا ایشان با قوت آیین خداوندی را دریابند و از اهل تقوا باشند.

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

(و (ای بنی‌اسرائیل یاد آرید) وقتی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم، (و دستور دادیم که) احکام تورات را با عقیده محکم پیروی کنید و پیوسته آن را در نظر گیرید، باشد که پرهیزگار شوید) {بقره: ۶۳}.

﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

(و آن‌گاه که کوه طور را از جای برکندیم و مانند قطعه ابری بر فراز سر آن‌ها برآوردیم که پنداشتند بر آن‌ها فرو خواهد افتاد (و امر کردیم) دستور توراتی که به شما آمد با قوت (ایمان و عقیده محکم) اخذ کنید و آنچه در آن مذکور است متذکر شوید، باشد که پرهیزکار شوید) {اعراف: ۱۷۱}.

گاهی سخن از قلب‌هایی دارد که خالی از چشمه‌های ایمان است و از تعلق به آن محبوب والا تهی گشته است تا آن‌جا که پروردگار، ایشان را با جماداتی مقایسه می‌کند که با وجود جامد بودن، نوعی هراس از پروردگار را در خود دارند.

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾

(پس با این معجزه باز چنان سخت‌دل شدید، که دل‌هایتان چون سنگ یا سخت‌تر از آن شد، چه آنکه از پاره‌ای سنگ‌ها نهرها بجوشد و برخی دیگر از سنگ‌ها بشکافد و آب از آن بیرون آید و پاره‌ای از ترس خدا فرود آیند. و (ای سنگدلان بترسید که) خدا از کردار شما غافل نیست) {بقره: ۷۴}.

سپس این قیاس را کامل می‌گرداند و از جماداتی سخن به میان می‌آورد که از هراس خداوند تکه تکه می‌شوند و در نهایت خشوع و خضوع شکافته می‌گردند. گاهی نیز سخن از آن دارد که چگونه بندگان خویش را مبتلا به اموری می‌کند که در جهت هوا و هوس ایشان است و از میان این بندگان، عده‌ای بنده همین هوا و هوس می‌گردند و هم اینان هستند که مورد نکوهش واقع می‌شوند. آری، آن خالق یگانه می‌خواهد که همه بندگان در تمامی امور خویش به او رجوع کنند و کارهای خود را به او واگذارند. می‌خواهد مولا و یاور بندگان خویش باشند، آنان بخواهند و او اجابت کند. بخشندگی با ذات او عجین است، می‌خواهد با خشوع و خضوع تمام، رو به درگاه او آوریم و بنده‌ی خوب او باشیم.

از زشتی تجاوز از حد و حدود الهی سخن دارد.

﴿ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ

بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾

((با این عهد و اقرار) باز شما (به همان خوی زشت) خون یکدیگر می‌ریزید و گروهی از خودتان را از دیارشان می‌رانید و در بدکرداری و ستم بر ضعیفان، همدست و پشتیبان یکدیگرید، و چون اسیر شوند برای آزادی آنها فدیه می‌دهید، در صورتی که به حکم تورات، اخراج کردن آنها بر شما حرام شده است! چرا به برخی از احکام ایمان آورده و به بعضی کافر می‌شوید؟ پس جزای چنین مردم بدکردار چیست به جز ذلّت و خواری در زندگانی این جهان و بازگشتن به سخت‌ترین عذاب در روز قیامت؟ و خدا غافل از کردار شما نیست) {بقره: ۸۵}.

و از سرپیچی انسان، این مخلوق عصیان‌گر که در سر، سودای خداوندی دارد از دستورات پروردگار عالم خبر می‌دهد.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾

(و ما به موسی، کتاب تورات عطا کردیم و از پی او پیامبران فرستادیم و عیسی پسر مریم را به معجزات و ادلّه‌ی روشن، حجت‌ها دادیم و او را به واسطه روح‌القدس توانایی بخشیدیم. آیا هر پیغمبری که از جانب خدا اوامری بر خلاف هوای نفس شما آرد گردنفرازی و سرپیچی نموده و (از راه حسد) گروهی را تکذیب کرده و جمعی را به قتل می‌رسانید؟!) {بقره: ۸۷}.

و از انسان می‌خواهد در برابر فرامین او تسلیم باشد.

در کلام خویش از نسخ سخن می‌گوید و حال اینکه امری مشترک میان اصول فقه و علوم قرآنی است و سپس این بخش را نیز با بیان دلایل تشریعی آن پایان می‌دهد و بار دیگر می‌خواهد بندگان رو به سوی او بگزارند.

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

(هر چه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را از خاطرها بریم (و متروک سازیم) بهتر از آن یا مانند آن بیاوریم. آیا نمی‌دانی که خدا بر هر چیز قادر است؟) {بقره: ۱۰۶}.

بله، خداوند این چنین، یک مسئله اصولی را به قدرت خویش و لزوم تسلیم بودن در برابر او پیوند می‌دهد.

و نیز در کلام خود سخن از تغییر قبله از بیت‌المقدس به سوی کعبه دارد و با وجود آن‌که این امر از جمله مسائل فقهی است خداوند هدف از آن را زنده گرداندن خشوع و خضوع در جان‌های آدمی می‌داند. آری، اصل مسئله همین است.

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللهُ وَمَا كَانَ اللهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾

(و ما همچنان شما (مسلمین) را به آیین اسلام هدایت کردیم و به سیرت نیکو بیاراستیم تا گواه مردم باشید و پیغمبر نیز گواه شما باشد (تا شما از وی بیاموزید). و (ای پیغمبر)

ما قبله‌ای را که بر آن بودی تغییر ندادیم مگر برای اینکه بیازماییم و جدا سازیم گروهی را که از پیغمبر خدا پیروی می‌کنند از آنان که عقب‌گرد کنند و (به مخالفت او برخیزند)، و این تغییر قبله بسی بزرگ نمود جز در نظر هدایت‌یافتگان خدا، و خداوند اجر پایداری شما را در راه ایمان تباه نگرداند که خدا به خلق مشفق و مهربان است) {بقره: ۱۴۳}.

آیات مربوط به قصاص نیز به تقوای خداوندی ختم می‌شود.

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

(ای عاقلان، حکم قصاص برای حفظ حیات شماست تا بپرهیزید) {بقره: ۱۷۹}.

و نیز آیاتی که پیرامون روزه سخن می‌گوید با تقوا پایان می‌یابد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

(ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنانکه امتهای گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید) {بقره: ۱۸۳}.

آیاتی که توصیه به وصیت کردن دارد هم در پایان از تقوا سخن دارد.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾

(دستور داده شد که چون مرگ یکی از شما فرا رسد اگر دارای متاع دنیاست وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان به چیزی شایسته عدل و به قدر متعارف، این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است) {بقره: ۱۸۰}.

و آیات حج چون به بخش پایانی می‌رسد و مناسک و اعمال و شعائر آن بیان می‌شود از تقوا می‌گوید و حضور خداوندی را در همه لحظات زندگی انسان متذکر می‌شود.

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ﴾

(پس آن‌گاه که اعمال حجّ را به جا آوردید، همان گونه که پدران خود را یاد می‌کنید بلکه بیش از آن، خدا را یاد کنید (و هر حاجت دنیا و آخرت را از خدا بخواهید) بعضی مردم (کوتاه‌نظر از خدا تمنّای متاع دنیوی تنها کنند) و گویند: پروردگارا، ما را از نعمت‌های دنیا بهره‌مند ساز؛ و آنان را از نعمت آخرت نصیبی نیست) {بقره: ۲۰۰}.

چه عجیب است .. مناسک حج پایان می‌یابد و انسان، مامور به ذکر خدواند می‌گردد با وجود آنکه در طول همین مناسک پیوسته با تکبیر و تهلیل به یاد آن معبود والا بوده است. پروردگار در آیات دیگر از ایلاء می‌گوید و مردان را مخیّر می‌سازد چهار ماه صبر کنند و بعد، عزم بر طلاق بگذارند یا رجوع نمایند و در پایان، این مسائل فقهی را به اوصاف عظیم الهی پیوند می‌دهد.

﴿لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

(آنان که با زنان خود ایلاء کنند (بر ترک مباشرت آن‌ها قسم بخورند) چهار ماه انتظار کشند، اگر (از قسم خود) بازگشتند خداوند آمرزنده و مهربان است. و اگر عزم طلاق نمودند خدا (به گفتار و کردارشان) شنوا و داناست) {بقره: ۲۲۶ – ۲۲۷}.

معبود والا در ادامه‌ی همین سوره و در آیات دیگر، سخن از وجود ترس به هنگامه نماز دارد و با این حال در چنین لحظاتی نیز نماز ساقط نمی‌شود.

﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ. فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾

(بر نمازها مواظبت و توجه کامل داشته باشید و به خصوص نماز وسطی و به طاعت خدا قیام کنید. پس اگر شما را بیم خطری از دشمن باشد به هر حال که میسّر است، پیاده یا سواره نماز به جای آرید و آن‌گاه که ایمنی یافتید خدا را یاد کنید که او شما را به آنچه نمی‌دانستید دانا گردانید) {بقره: ۲۳۸ - ۲۳۹}.

اگر این تکلیف انسان به وقت ترس و هراس است با این اوصاف در هنگام رفاه و امنیت چگونه باید باشد؟

شما را به خدای زمین و آسمان، مسلمانی را تصور کنید که لباس جنگ دربردارد و در خط مقدم نبرد به پیش می‌رود، دشمن در کمین او نشسته است و تمامی جان را اضطراب و تشویش دربرگرفته است، خون در میدان پیکار جاری است و با این وجود خداوند او را امر به گزاردن نماز می‌کند. آن هم نماز جماعت و خود توضیح می‌دهد چگونه در این لحظات سخت نماز بگذارد.

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ

مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾

(و هرگاه شخص تو در میان سپاه اسلام باشی و نماز بر آنان به پا داری باید آن‌ها با تو مسلّح به نماز ایستند، و چون سجده نماز به جای آوردند (و نماز را فُرادی تمام کردند) در پشت سرِ شما رفته و گروهی که نماز نخوانده بیایند و با تو نماز گزارند و البته با لباس جنگ و اسلحه، زیرا کافران آرزو و انتظار دارند که شما از اسلحه و اسباب خود غفلت کنید تا ناگهان یکباره بر شما حمله‌ور شوند و چنانچه بارانی یا مرضی، شما را از برگرفتن سلاح به رنج اندازد باکی نیست که اسلحه را فروگذارید ولی از دشمن برحذر باشید؛ خدا برای کافران عذابی سخت خوارکننده مهیا ساخته است) {نساء: ۱۰۲}.

آیا در تمامی دنیا تصویری فراتر از این هست که نشان از دوست داشتن خالق بی‌همتا و شدت تمایل به پیوند یافتن با او باشد. با این اوصاف آیا آنان که در حال امنیت و آسایش و رفاه، نماز جماعت را ترک می‌گویند بهره‌ای از ورع و تقوا دارند؟ پروردگار از رزمندگان و مجاهدان می‌خواهد نماز جماعت را به پا دارند و با دقت و مو به مو به بیان تفاصیل آن می‌پردازد حال آنکه ایشان در معرض هجوم و غارت هستند. حال آیا عقل می‌پذیرد که مجاهدان در میدان نبرد مشغول به نماز جماعت باشند و آنان که در خانه‌های خویش آرام گرفته‌اند این مهم را ترک گویند؟ پاک و منزه است خداوندی که پس از پایان نماز در نهایت خوف و اضطراب نیز امر به استمرار و مداومت بر ذکر خویش دارد. اما آیا پروردگار به همین اندازه کفایت می‌کند؟

خیر

مسئله در این جا خاتمه نمی‌یابد و معبود والا پس از برطرف شدن حالت خوف و برقراری امنیت و آرامش، بار دیگر جان‌ها را به خداوندی خویش پیوند می‌دهد.

﴿فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾

(سپس که ایمن شدید در این حال نماز (کامل) به جای آرید) {نساء: ۱۰۳}.

آری، کلام مبارک می‌خواهد که جان آدمی در همه احوال به خداوند مرتبط باشد و از مسلمانان می‌خواهد که او را در تمامی حرکات و سکنات خویش حاضر و ناظر ببینند.

و چون پروردگار از لزوم اقامه‌ی نماز در سوره طه سخن به میان می‌آورد اشاره به مطلبی دارد که بسیاری از نمازگزاران عصر حاضر از آن غافل هستند. چه بسیار پیش آمده است که هر یک از ما از اهمیت نماز در اسلام سخن گوید و آن را بزرگ‌ترین رکن پس از شهادتین بداند و تفاوت میان اهل کفر و اسلام را در نماز خواندن ببیند اما غافل از چرایی تشریع نماز در اسلام باشد. به راستی چرا پروردگار، نماز را تشریع کرد و این چنین آن را گرامی داشت؟ معبود والا خود پاسخ می‌دهد.

﴿إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾

(منم خدای یکتا که هیچ خدایی جز من نیست، پس مرا (به یگانگی) بپرست و نماز را مخصوصا برای یاد من به پادار) {طه: ۱۴}.

برای به یاد او بودن...

در آیات دیگر، پروردگار به بیان مسائل نظامی می‌پردازد و بار دیگر جان‌ها را با خویش پیوند می‌دهد.

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

(و خدا، شما را در جنگ بدر یاری کرد با آن که ضعیف بودید، پس پرهیزگار شوید باشد که شکر نعمت‌های او به جای آرید) {آل‌عمران: ۱۲۳}.

سخن از گروهی می‌گوید که به همراه پیامبر خویش به جنگ پرداختند و قرآن حکایت از ثبات ایشان بر باور خود دارد و از مناجات و تعلق‌خاطر آنان به خالق بی‌همتا خبر می‌دهد.

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ. وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

(چه بسیار رخ داده که پیغمبری جمعیت بسیار (از پیروانش) همراه او جنگیدند و با این حال، اهل ایمان با سختی‌هایی که در راه خدا به آنها رسید هرگز بیمناک و زبون نشدند و سر زیر بار دشمن فرو نیاوردند و (صبر و ثبات پیش گرفتند، که) خدا صابران را دوست می‌دارد، و آن‌ها جز این نمی‌گفتند که پروردگارا، از گناه و ستمی که ما درباره خود کرده‌ایم درگذر و ما را ثابت‌قدم بدار و بر (محو) گروه کافران مظفّر و منصور گردان) {آل‌عمران: ۱۴۶ - ۱۴۷}.

ایشان پیوسته به سبب گناهان و خطاهای خویش از خداوند طلب آمرزش می‌کنند و به او روی می‌آوردند و فقر، نیاز و کوتاهی خویش را به درگاه او عرضه می‌دارند. به چنین قلب‌هایی که این چنین با خدای خویش پیوند یافته‌اند چه باید گفت؟

و چون خداوند از پیکار در میدان نبرد سخن می‌گوید از ذات خویش سخن به میان می‌آورد و اینکه آگاه به راز دل‌ها است. آگاه به هر لغزش و هر خطا، آگاه به هر تمایل به بازگشتن و خود را از مهلکه رهانیدن، آگاه به اندوه برآمده از فکر جان دادن...

آری، او هر لحظه حضور دارد و این حضور را می‌بایست باور داشت و در پرتو آن عمل نمود.

﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾

(پس از آن غم، خدا شما را ایمنی بخشید که خواب آسایش، گروهی از شما را فرا گرفت و گروهی هنوز در غم جان خود بودند و از روی نادانی به خدا گمان ناحق می‌بردند (از روی انکار) می‌گفتند: آیا ممکن است ما را قدرتی به دست آید؟ بگو: تنها خداست که بر عالم هستی فرمانرواست. خیالات باطل خود را که در دل می‌پرورند با تو اظهار نمی‌دارند، (با خود) می‌گویند: اگر ما را قدرت و پیروزی بود (شکست نمی‌خوردیم) و در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر در خانه‌های خود هم بودید باز کسانی که سرنوشت آنان (در قضای الهی) کشته شدن است (از خانه‌ها) به پای خود به قتل‌گاه بیرون می‌آمدند، تا خدا آنچه در سینه دارید بیازماید و آنچه در دل دارید پاک و خالص گرداند، و خدا از راز درون سینه‌ها آگاه است) {آل‌عمران: ۱۵۴}.

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

(و آنچه در روز (اُحد هنگام) مقابله دو صف کارزار به شما رسید به قضا و مشیّت نافذ خدا بود (تا آنکه بیازماید اهل ایمان را) و تا معلوم کند چه کسانی ثابت‌قدم در ایمانند) {آل‌عمران: ۱۶۶}.

آن زمان که خبر از علاقه‌ی طبیعی انسان به پیروزی بر دشمنان می‌دارد از منشأ این پیروزی سخن می‌گوید و آن را به خداوندی خویش پیوند می‌دهد.

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

(اگر خدا شما را یاری کند محال است کسی بر شما غالب آید، و اگر به خواری واگذارد آن کیست که بتواند بعد از آن، شما را یاری کند؟ و اهل ایمان تنها به خدا باید اعتماد کنند) {آل‌عمران: ۱۶۰}.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾

(ای اهل ایمان، شما اگر خدا را یاری کنید (یعنی دین و پیغمبر خدا را) خدا هم شما را یاری کند و ثابت‌قدم گرداند) {محمد: ۷}.

شما را به پروردگار زمین و آسمان، در همه‌ی این آیات تأمل کنید و بنگرید که چگونه قرآن سعی در تداوم رابطه‌ی انسان با معبود خویش در همه حالات دارد. آری، پروردگار از همه‌ی احوال اهل ایمان خبر می‌دهد. از آنان که به پهلو خوابیده، نشسته و ایستاده پیوسته به یاد پروردگار خویش هستند. از آنان که دل‌های خسته از رنج ایام ایشان با یاد

محبوب جان آرام می‌گیرد و در کشاکش همه این هیاهوها و قیل و قال‌ها پیوسته به معبود خویش تعلق یافته‌اند و در هر حال و هر روی و به هر سوی، زبان به ذکر او گشوده‌اند.

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

(آنها که در هر حالت، ایستاده و نشسته و خفته، خدا را یاد کنند و دائم در خلقت آسمان و زمین بیندیشند و گویند: پروردگارا، تو این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاه دار) {آل‌عمران: ۱۹۱}.

حتی در روابط میان زوجین، آنگاه که مسیر دوست داشتن به انحراف کشیده می‌شود و تاریکی بغض و نفرت بر زندگی سایه می‌افکند قرآن، نفس را ترغیب به در نظر داشتن رضایت معبود خویش و ابعاد ایمانی اصلاح این روابط می‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾

(ای اهل ایمان، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه و جبر به میراث گیرید (مانند جاهلیّت)، و بر آنان سخت‌گیری و بهانه‌جویی مکنید که قسمتی از آنچه مهر آن‌ها کرده‌اید به ستم بگیرید، مگر آنکه عمل زشتی از آن‌ها آشکار شود و در زندگانی با آن‌ها به انصاف رفتار نمایید، و چنانچه دلپسند شما نباشند (اظهار کراهت مکنید) چه بسا چیزها، ناپسند شماست و حال آنکه خدا در آن خیر بسیار مقدّر فرماید) {نساء: ۱۹}.

و اگر روابط میان دو زوج به فرو پاشیدن بنیان خانواده نزدیک شد می‌بایست میان این دو به عدل حکم نمود و حتی این به عدل حکم نمودن را نیز خداوند مرتبط با میل به سوی خویش می‌داند.

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾

(و چنانچه بیم آن دارید که نزاع سخت بین آن‌ها پدید آید از طرف کسان مرد و کسان زن داوری برگزینید که اگر مقصود اصلاح داشته باشند خدا میان ایشان موافقت و سازگاری برقرار کند، که خدا دانا و آگاه است) {نساء: ۳۵}.

و چون پروردگار سخن از سرزمینی می‌گوید که انسان مؤمن نمی‌تواند در آن شعائر دینی خود را به جای آورد و مامور به هجرت می‌گردد، این هجرت را صرفا در مفهوم خارج شدن از سرزمینی خاص تعریف نمی‌کند بلکه آن را هجرت به سوی خویش می‌خواند.

﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾

(و هر کس در راه خدا (از وطن خویش) هجرت کند در زمین برای آسایش و گشایش امورش جایگاه بسیار خواهد یافت، و هر گاه کسی از خانه خویش برای هجرت به سوی خدا و رسول بیرون آید و در سفر، مرگ وی فرا رسد اجر و ثواب چنین کسی بر خداست و خدا پیوسته آمرزنده و مهربان است) {نساء:۱۰۰}.

ظاهر امر صرفا از جابه‌جایی میان دو وادی سخن دارد اما این جابه‌جایی در میزان قرآن هجرت به سوی خدا و رسول او نام می‌گیرد.

این چنین حتی زمانی که پروردگار سخن از حیوانات شکاری می‌گوید تعلیم آنان را از این امر عظیم جدا نمی‌سازد و این تربیت را به حقیقتی عقیدتی و ایمانی مرتبط می‌داند تا قلب را به عظمت خداوندی پیوند دهد. بله، حتی در تعلیم سگ‌های صید، انسان می‌بایست رضایت آن ذات بی‌همتا را دنبال کند.

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾

(از تو سؤال می‌کنند که چه چیز بر آنها حلال گردیده؟ بگو: برای شما هر چه پاکیزه است حلال شده، و صیدی که به سگان شکاری از آنچه خدا به شما آموخته است آموخته‌اید که برای شما نگاه دارند و نام خدا را بر آن صید یاد کنید و بخورید حلال شده و از خدا بترسید که زود به حساب (خلق) می‌رسد) {مائده: ۴}.

آیا بیش‌تر از این می‌توان حضور پروردگار را در زندگی در نظر داشت؟

خالق بی‌همتا در آیات دیگر سخن از زمانی دارد که نزدیک بود اهل کفر بر صحابه غلبه یابند و پروردگار، ایشان را از مهلکه می‌رهاند، عده‌ای کمر به کشتن پیامبر ﷺ می‌بندند و آن محبوب جان‌ها، پیامبر را آگاه می‌سازد و بدین واسطه کار آنان نافرجام می‌ماند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

(ای اهل ایمان، یاد آرید نعمت خدا را بر خود آنگاه که گروهی همّت گماشتند که بر شما دست یازند و خدا دست (ستم) آن‌ها را از شما کوتاه نمود و از خدا بترسید، و باید اهل ایمان تنها بر خدا توکل کنند) {مائده: ۱۱}.

مهم، چگونگی رخداد این اتفاقات نیست، هدف آن است که جان آدمی متوجه آن کسی باشد که پیامبر ﷺ و یاران ایشان را از کید و نیرنگ دشمنان رهایی داد. گویی این آیات می‌خواهند بگویند: بنگرید این سلامت صرفا امری اتفاقی نیست، شما آن را وامدار خالق جلّ و علا هستید، پس به یاد او باشید و از حس حضور او در زندگی غافل نشوید و با تمامی وجود خویش، او را سپاس گویید.

پروردگار در جای دیگر از داستان قوم موسی سخن می‌گوید، پیامبرِ ایشان موسی به آنان فرمان می‌دهد به سرزمین مقدس داخل شوند اما قوم او به بهانه آن‌که در این سرزمین گروهی ظالم و ستمگر با امکانات نظامی بسیار مستقر هستند از این کار سر باز می‌زنند. به هنگامه این مجادله و گفت‌وگو که موسی خود را در برابر این سرکشی تنها می‌بیند دو مرد از بنی‌اسرائیل، شجاعانه به فرمان موسی لبیک می‌گویند و نابودی اهل ظلم را وابسته به ورود بدین شهر می‌خوانند. پروردگار از نام و نسب این دو مرد سخنی به میان نمی‌آورد بلکه از رویکرد این دو نسبت به بقیه قوم می‌گوید؛ از رویکردی که نشان از تعلق‌خاطر به معبود والا و توکل بر او دارد.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ. يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ. قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ. قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ

يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

(و (یاد کن) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم، نعمت خدا را به خاطر آرید آن‌گاه که در میان شما پیغمبران فرستاد و شما را پادشاهی داد و به شما آنچه را که به هیچ یک از اهل عالم نداد عطا کرد. ای قوم، به سرزمین مقدسی که خدا سرنوشت شما کرد داخل شوید و پشت (به حکم خدا) مکنید که زیانکار می‌شوید. گفتند: ای موسی، در آن سرزمین مقدس، گروهی مقتدر و قاهر و ستمکار هستند و هرگز تا آن‌ها از آن‌جا بیرون نشوند ما داخل نخواهیم شد، هرگاه آنان بیرون شدند ما داخل می‌شویم. دو نفر مرد خداترس که مورد لطف خدا بودند گفتند: شما بر آن‌ها از این در درآیید، چون در آمدید آن‌گاه محققاً (بر آنها) غالب خواهید شد، و بر خدا توکل کنید اگر به او گرویده‌اید) {مائده: ۲۰-۲۳}.

کلام پروردگار از سختی‌هایی می‌گوید که انسان در زندگی بدان دچار می‌شود، از هراسی که حاصل از نداشتن است، از آرزوهایی که گویی در پسِ پرده دست نیافتن پنهان شده‌اند، از روزهایی که با رنج می‌گذرد و شب‌هایی که با اشک پایان می‌یابد، از دردهایی که آرام جان را سلب می‌کند و از خواسته‌هایی که حسرت می‌شود. آری، پروردگار تو به همه این‌ها آگاه است و اسباب رفع این مشکلات را به ما معرفی کرده است. برای دوری از فقر می‌بایست در طلب رزق بود و برای درمان بیماری لازم است در پی دارو بود. اما فراتر از همه این موارد، وجود معبودی است که همه عالم در دستان قدرت اوست، اگر بخواهد می‌شود و اگر نخواهد همه عالم هم بخواهند نمی‌شود. فراتر از همه این اسباب، خالقی هست که مهربان است و بخشاینده و بهترین اجابت‌کنندگان است. قلب را می‌بایست به او

متوجه خواست و از درگاه رحمت بی‌پایان او باید طلب کرد آن گاه نشدنی‌ها هم ممکن می‌شود.

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

(و اگر از خدا به تو ضرری رسد هیچ کس جز خدا نتواند تو را از آن ضرر برهاند، و اگر از او به تو خیری رسد (هیچ کس تو را از آن منع نتواند کرد) که او بر هر چیز تواناست) {انعام: ۱۷}.

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾

(و اگر خدا بر تو ضرری خواهد هیچ کس جز او دفع آن ضرر نتواند، و اگر خیر و رحمتی خواهد باز احدی منع فضل او نتواند، که فضل و رحمت خود را به هر کس از بندگان بخواهد البته می‌رساند و اوست خدای بسیار آمرزنده و مهربان) {یونس: ۱۰۷}.

آری، هم او که درد می‌دهد درمان نیز می‌بخشد. تنها کافی است به حضور، به قدرت و به حکمت او یقین داشت. مصیبت‌ها فراتر از حیطه زندگی فردی، گاهی تمام جامعه‌ی پیرامون را دربرمی‌گیرد، باشد که خاضعانه و خاشعانه رو به درگاه معبود والا بگذارند و قدمی به سوی او بازگردند. آری، در ورای همه این مصائب، حکمتی والا نهفته است.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ. فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

(و همانا ما پیغمبرانی به سوی امت‌های پیش از تو فرستادیم، پس (چون اطاعت نکردند) به بلاها و مصیبت‌ها گرفتارشان ساختیم، شاید به درگاه خدا گریه و زاری کنند. پس چرا وقتی که بلای ما به آن‌ها رسید تضرّع و زاری نکردند (تا نجات یابند)؟ ولی (بدین سبب که نکردند) دلهایشان را قساوت فرا گرفت و شیطان، کردار زشت آنان را در نظرشان زیبا نمود) {انعام: ۴۲ - ۴۳}.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ﴾

(و ما هیچ پیغمبری به هیچ شهر و دیاری نفرستادیم مگر آنکه اهلش را به شداید و محنت‌ها مبتلا ساختیم تا به درگاه خدا تضرع و زاری کنند) {اعراف: ۹۴}.

حال به این آیه از سوره‌ی مبارکه انعام بنگر:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

(بگو: همانا نماز و طاعت و تمام اعمال من و زندگانی و مذگ من همه برای خداست که پروردگار جهانیان است) {انعام: ۱۶۲}.

بنگر چگونه این آیه، تمامی عبادات و همه لحظات حیات و مرگ را نیز برای آن معبود والا می‌خواند. برای او زندگی می‌کنیم، با یاد آن محبوب جان‌ها رو به درگاه لطف او، آنچه را خواسته است به جا می‌آوریم و پایان زندگی ما، لحظه مرگ‌مان با یاد او پیوند می‌خورد. بسیاری از مردم این عصر می‌دانند چگونه نماز بخوانند و حج به جای آورند اما عده‌ی اندکی می‌دانند چگونه برای الله سبحانه و تعالی زندگی کنند و برای او بمیرند...

در آیات ابتدایی سوره انفال، خالق یکتا سخن از وقایع جنگ بدر دارد، رویارویی مسلمانان با لشکریان قریش و در نهایت، آن پیروزی بزرگ را یادآور می‌شود و کلام را با بیان لزوم تعلق‌خاطر به پروردگار و حس حضور او پایان می‌دهد.

﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

((ای مؤمنان) نه شما بلکه خدا کافران را کشت و (ای رسول) چون تو تیر (یا خاک) افکندی نه تو بلکه خدا افکند (تا کافران را شکست دهد) و برای آنکه مؤمنان را به آزمونی نیکو از سوی خود بیازماید، که خدا شنوا و داناست) {انفال: ۱۷}.

آری، صحابه به همراه پیامبر ﷺ می‌جنگند و با این وجود قرآن می‌گوید: این شما نبوده‌اید که آنان را کشته‌اید و تو ای پیامبر، آن کس نبوده‌ای که تیراندازی می‌کرد بلکه این پروردگار سبحان است که آنان را کشت و هم اوست که تیراندازی می‌کرد، به این معنا که با یاری خالق یکتا بود که بر ایشان برتری یافتید اما به سبب شدت عظمت و بزرگی این مسئله، پروردگار فعل را به خود نسبت می‌دهد. بنگر که چگونه پروردگار سبب را به صحابه نسبت می‌دهد و اثر را از جانب خویش می‌داند.

خداوند در آیات دیگر، داستان سه تن را یادآور می‌شود که از رفتن به جهاد سر باز زدند کلام مبارک، غلبه اندوه و غم بر ایشان را به تدریج به‌تصویر می‌کشد، غم و اندوهی که حاصل از دوری از محبوب جان‌ها است و این فراق تنبیهی است برای آنان که در اطاعت فرامین پروردگار کوتاهی کرده‌اند. زمین با همه وسعت خویش بر آنان تنگ می‌آید و گویی تمام آسمان بر ایشان آوار می‌شود ﴿وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ﴾، سپس سخن از تبلور ایمان در وجود ایشان به میان می‌آید و با این تصویر مسرت‌بخش پایان می‌یابد.

آری، پروردگار همان کسی است که می‌بایست در عین خوف به او پناه جست. می‌بایست در رفاه و سختی، او را به فریاد خواند، شایسته است در همه حال به یاد او بود. همان که پناه دردهاست و جز او یاور و مولایی نیست. همان که در همه حال حضور دارد و حضور او زیباترین حس بندگی است.

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

(و بر آن سه تن [آن سه نفر مرارة بن ربیع، هلال بن امیه و کعب بن مالک بودند که از زحمت جنگ و سختی حال و رنج و تعب و گرما از رفتن به جنگ در تبوک خودداری کردند و بعد در حضور پیغمبر آمدند و عذرخواهی کردند و توبه آنها پذیرفته شد.] که (از جنگ تبوک) باز نهاده شدند (و مردم به دستور پیامبر از آنان بریدند) تا آنکه زمین با همه پهناوری بر آن‌ها تنگ شد و بلکه از خود دلتنگ شدند و دانستند که از غضب خدا جز به (لطف) او پناهی نیست، پس خدا بر آن‌ها باز لطف فرمود تا توبه کنند، که خداوند بسیار توبه‌پذیر و مشفق و مهربان است) {توبه: ۱۱۸}.

بنگر انسان چگونه تا زمانی که به یاری پروردگار نیاز دارد به درگاه او تضرع و زاری می‌کند و چون این نیاز برطرف شد حمد و سپاس را فرو می‌گذارد و همان انسان ناسپاس پیشین می‌شود. گویی هرگز معبود خود را برای رفع مصیبت خویش به فریاد نخوانده است. گویی هیچ‌گاه نیازمند رحمت بی‌پایان نبوده است. پروردگارا تو خود بر ما ببخشای.. از خود بپرسید آیا تاکنون پیش آمده است با هدف سفر یا تجارت، سوار بر هواپیما بر بلندای آسمان به ناگاه احساس خطر کنید؟ در این لحظه از معبود والا چه می‌خواهید؟

آیا جز این است که با تمام وجود از خالق آسمان‌ها و زمین طلب سلامت دارید؟ آیا حاضر نخواهید بود همه اموال خود را فدای سلامت خویش دارید؟ آیا به سرعت، همه گناهان و تقصیرات خویش را در برابر چشمان خود نخواهید دید؟ آیا با پروردگار خود عهد نمی‌بندید که پس از این، توبه خواهید کرد؟

بنگر که کلام مبارک چگونه این صحنه را به تصویر می‌کشد:

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا. أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا. أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا﴾

(و چون در دریا به شما خوف و خطری رسد در آن حال به جز خدا همه آن‌هایی که به خدایی می‌خوانید از یاد شما بروند، و آن‌گاه که خدا شما را به ساحل سلامت رسانید باز از خدا روی می‌گردانید، و انسان بسیار کفرکیش و ناسپاس است. آیا مگر ایمنید از این که شما را در خشکی زمین فرو برد یا (تندباد غضبش) بر سرتان سنگ بارد، آن‌گاه بر خود پناه و نگهبانی نیابید؟! یا مگر از آن ایمنید که بار دیگر خدا شما را به اراده خود به دریا برگرداند و تندبادی بفرستد تا همه را به کیفر کفر به دریا غرق سازد؟ آن‌گاه کسی را از (قهر) ما بدان غرقه کردن، دادخواه و فریادرس خود نیابید؟!) {اسراء: ۶۷ - ۶۹}.

بنگر چگونه این آیه، جهل انسان را به تصویر می‌کشد آن‌زمان که گمان می‌کند به ساحل امنیت و اطمینان رسیده است و از معبود خویش غافل می‌شود، کلام مبارک این چنین او را آگاه می‌سازد. آری، انسان حتی اگر بر زمین فرود آید خطراتی چون فرو رفتن در زمین (چنان که قارون فرو رفت) او را تهدید می‌کند. سپس پروردگار در مقام تذکر به انسان

یادآور می‌شود ای آن که یک‌بار از مصیبت رهایی یافته‌ای بار دیگر به این وسیله نقلیه پای خواهی گذاشت و هلاک این بار، به مراتب سخت‌تر خواهد بود و آیه دیگر به تفاوت حال انسان پس از رسیدن به آرامش و رهایی از خطر اشاره دارد.

﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾

(و هرگاه که (دریا طوفانی شود و) موجی مانند کوهها آن‌ها را فرو گیرد در آن حال خدا را با عقیده پاک و اخلاص کامل در دین می‌خوانند و چون باز به ساحل نجاتشان رساند بعضی بر سبیل قصد (طاعت و شکر خدا) باقی مانند (و بعضی به کفر شتابند) و آیات ما را انکار نمی‌کند جز آن کس که غدّار و عهدشکن و کافر و ناسپاس است) {لقمان: ۳۲}.

ممکن است که انسان در مجلسی نشسته باشد و از آنان که در این مجلس حضور دارند بپرسد همنشین صالح کدام است؟ ایشان نیز که حضور دارند احتمالا هم‌نشین صالح را کسی بدانند که به لحاظ مادی پیشرفت کرده است و یا با تبعیت از فرهنگ غرب از جامعه موجود، خویش را متمایز ساخته است و یا آنان که قله‌های موفقیت و پیروزی در زندگی دنیوی را فتح کرده‌اند اما قاموس پروردگار، جدای از تمامی این باورهاست.

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾

(و همیشه خویش را با کمال شکیبایی به محبت آنان که صبح و شام خدای خود را می‌خوانند و رضای او را می‌طلبند وادار کن، و مبادا دیدگانت از آنان بگردد، از آن رو که

به زینت‌های دنیا مایل باشی، و هرگز از آن کس که ما دل او را از یاد خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس خود شده و به تبهکاری پرداخته است متابعت مکن) {کهف: ۲۸}.

شما را به پروردگار زمین و آسمان، آیا در میان آنان که خطابه‌های فکری ارائه می‌دهند و از پیشتازان قیام‌های مردمی گشته‌اند کسی با این اوصاف وجود دارد؟ بنگر چگونه کلام مبارک، این اشخاص را متمایز می‌گرداند. آن کس که خدای خویش را بامداد و شامگاه می‌خواند. آن کس که پیوسته به یاد محبوب و معبود خویش روزگار سپری می‌کند و این به یاد او بودن، تمام هستی را برای او شیرین کرده است. آن کس که مصیبت ایام او را از خود بی‌خود نساخته است و با هر طوفان به دنبال ساحل آرامش قدم بر می‌دارد. آن کس که از سختی‌ها راه گریزی می‌سازد و بر ناتوانی‌ها پل امیدواری به معبود خویش می‌بندد. **شرم باد بر عصری که در آن، ایام به سر می‌بریم و از حقایق کلام مبارک آن معبود والا غافل گشته‌ایم...**

و چون پروردگار، موسی را مکلف به رسالت نمود از معبود خویش خواست برادر او هارون را جهت یاری در انجام امر رسالت، وزیر وی گرداند اما هدف از این یاری جستن چیست؟ هدف نهایی و غایت رسالت خداوندی جز تسبیح و تقدیس آن ذات والا نیست.

﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي. هَارُونَ أَخِي. اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي. وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي. كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا. وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا﴾

(و نیز از اهل بیت من، یکی را وزیر و معاون من فرما. برادرم هارون را (وزیر من گردان). پشت مرا به او محکم کن و او را در امر (رسالت با) من شریک ساز. تا دائم به ستایش و سپاس تو پردازیم. و تو را بسیار یاد کنیم) {طه: ۲۹-۳۴}.

آیا مسئله به همین جا ختم می‌شود؟ خیر...

پروردگار، هارون و موسی را پس از ذکر رسالت به سوی فرعون می‌فرستد و آنان را بار دیگر متذکر می‌شود که پیوسته به یاد آن معبود والا باشند.

﴿اذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي﴾

(اکنون تو و برادرت با معجزات و آیاتی که به شما دادم (از پی رسالت خود) بروید و سستی در ذکر من (در نزد فرعون) روا مدارید) {طه: ۴۲}.

آری، آن دو با یکی از بزرگ‌ترین نظام‌های مستبد تاریخ بشریت روبه‌رو بودند، ترس و هراس از این چنین رویارویی عظیمی پیوسته به جان آدمی می‌ریزد و با این حال ایشان مامور به تقدیس و تسبیح پروردگار می‌گردند و نمی‌بایست لحظه‌ای سستی به خود راه دهند. اما امروزه بسیاری از پیروان تمدن غرب و حتی داعیان حکومت‌های عربی از یاد پروردگار و ذکر او غافل گشته‌اند و فراموش کرده‌اند این مسئله از اولویت‌های رسالت بزرگ موسی بوده است و چه بسیار شواهدی وجود دارد که حاکی از غربت مفاهیم قرآنی در عصر حاضر و دوری جوانان مسلمان از این مفاهیم است. این مفاهیم نه تنها در مقام سخن، بلکه می‌بایست در رفتار هر یک از مسلمانان جلوه‌گر باشد و در قلب هر یک از آنان تجلی یابد.

﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

(و تا آنکه اهل علم و معرفت به یقین بدانند که این آیات قرآن به حق از جانب پروردگار تو نازل گردیده که بدان ایمان آورند و دلهایشان پیش او خاضع و خاشع شود، و البته خدا اهل ایمان را به راهی راست هدایت خواهد کرد) {حج: ۵۴}.

حال به سوره مؤمنون می‌رویم و تصویر زیبای تسلیم بودن انسان در برابر پروردگار خویش را می‌بینیم؛ آن‌جا که انسان چه در حال ارتکاب گناه و چه در وقت انجام طاعت می‌بایست حضور پروردگار خویش را حس کند. کلام مبارک می‌خواهد در همه حالات، ایمان در زندگی هر شخص جلوه‌گر باشد و عبودیت و بندگی با بند بند وجود حس شود و انسان از این بندگی لذت برد.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾

(و آنان که آنچه وظیفه بندگی و ایمان است به جای آورده و باز از این که (روزی) به خدای خود رجوع می‌کنند دلهایشان ترسان است) {مؤمنون: ۶۰}.

آری، این چنین حس حضور پروردگار در همه حالات می‌بایست جلوه‌گر باشد تا آن جا که وقتی معبود والا از تجارت سخن می‌گوید از اهمیت آن در زندگی و فنون تجارت کلامی به میان نمی‌آورد بلکه توصیه بر آن دارد که این تجارت نمی‌بایست جان‌ها را از یاد پروردگار غافل گرداند.

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾

(پاک مردانی که هیچ کسب و تجارت، آنان را از یاد خدا و به پا داشتن نماز و دادن زکات غافل نگرداند و از روزی که دل و دیده‌ها در آن روز، حیران و مضطرب است ترسان و هراسانند) {نور: ۳۷}.

وقتی حال ایشان در هنگام تجارت می‌بایست این‌گونه باشد، در حال فراغت چگونه باید باشند؟ بله، از غیر او می‌بایست گسست و با او پیوند خورد. همه وجود، خالص می‌بایست

برای او باشد، از غیر آن ذات والا می‌بایست منصرف شد و دل را با یاد آن خالق بی‌همتا جلا بخشید.

﴿وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

(و (خدا مرا امر کرده به) این که روی به جانب دین حنیف (اسلام و آیین پاک توحید) آور و هرگز هم آیین مشرکان مباش) {یونس: ۱۰۵}.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾

(پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور در حالی که از همه کیش‌ها روی به خدا آری، و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد، این است آیین استوار حق، و لیکن اکثر مردم (از حقیقت آن) آگاه نیستند) {روم: ۳۰}.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ﴾

(پس تو روی به دین استوار (اسلام و خداپرستی) آور پیش از آنکه روزی بیاید که هیچ کس نتواند از امر خدا آن را برگرداند (و) در آن روز خلایق فرقه فرقه شوند (گروهی دوزخی و گروهی بهشتی گردند)) {روم: ۴۳}.

﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾

(و هر کس روی تسلیم و رضا به سوی خدا آرد و نیکوکار باشد چنین کس به محکم‌ترین رشته الهی چنگ زده است، و (بدانید که) پایان کارها به سوی خداست) {لقمان: ۲۲}.

بارها و بارها از خویشتن خویش و نیز از اندیشمندان آگاه به کلام مبارک پرسیده‌ام پس از توحید، پروردگار به کدام یک از مفاهیم تعبدی بیش‌تر در کلام خویش اشاره داشته است و پس از بررسی پاسخ‌های به دست آمده تصمیم بر مطالعه فردی گرفتم. مدتی با تدبر در کلام مبارک سپری شد و پس از آن دریافتم ذکر پروردگار، یگانه مفهومی است که پس از توحید بیش از دیگر مفاهیم بدان اشاره شده است. این مسئله آنقدر واضح است که هر کس با دیده‌ی تدبر به قرآن بنگرد مخالفتی با آن نخواهد داشت.

از جمله آیاتی که دلالت بر این مفهوم دارد عبارت است از:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾

(مؤمنان حقیقی آنانند که چون ذکری از خدا شود دلهایشان ترسان و لرزان شود و چون آیات خدا را بر آن‌ها تلاوت کنند بر ایمانشان بیفزاید و به خدای خود در هر کار توکل می‌کنند) {انفال: ۲}.

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾

(و ما برای هر امتی، شریعت و معبدی مقرر فرمودیم تا به ذکر نام خدا پردازند که آن‌ها را از بهائم (یعنی گاو و گوسفند و شتر) روزی داد پس خدای شما خدایی است یکتا، همه

تسلیم (فرمان) او باشید، و تو (ای رسول ما) متواضعان و مطیعان را (به سعادت ابدی) بشارت ده) {حج: ۳۴ - ۳۵}.

و عبودیت با همه جوانب خود در آن تجلی می‌یابد، فرد همه اعضا و جوارح خویش را به خدمت می‌گیرد تا قدمی به آن یگانه والا نزدیک شود و از سرچشمه بندگی جامی بنوشد.

آن هنگام که سخن از پیروزی نیز به میان می‌آید پروردگار یکتا، امر به آنچه دارد که مومنان پس از این موفقیت می‌بایست بدان عمل کنند، آن زمان که انسان سرمست از پیروزی است و آنان که از پروردگار خویش غافل هستند قدرتی ورای قدرت خویش نمی‌بینند. آری، در این حال نیز انسان مأمور به ذکر خداوندی می‌گردد.

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ . وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا . فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾

(چون یاری خدا و پیروزی فراز آید و مردم را ببینی که فوج فوج به دین خدا درمی‌آیند. پس به ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از او آمرزش بخواه که او توبه‌پذیر است) {نصر: ۱-۳}.

به آخرین سوره از کلام مبارک خداوندی می‌رویم.

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ . مَلِكِ النَّاسِ . إِلَهِ النَّاسِ﴾

(بگو: به پروردگار مردم پناه می‌برم، فرمانروای مردم، خدای مردم) {ناس: ۱-۳}.

پروردگار امر می‌کند به او پناه ببریم چرا که ربوبیت وی چنین اقتضا می‌کند، او مربی و پرورش دهنده است، می‌بخشد و عطا می‌کند، یادآور می‌شود که یگانه پادشاه عالم است و این‌گونه پناه جستن به خویش را به پادشاهی خود پیوند می‌دهد و جز او کدامین پادشاه

سزاوار است که به او پناه برده شود. آن‌گاه از الوهیت خویش سخن می‌گوید و این چنین یادآور می‌شود که تمامی هستی، ملک اوست و تنها او شایسته به یگانگی شناختن است.

تمامی این موارد صرفا نمونه‌هایی از بخش‌های مختلف کلام مبارک است، از همان کلامی که از ابتدا تا انتها می‌خواهد جان و دل آدمی را با پروردگار والا پیوند دهد و او را از بند عبودیت و بردگی دیگران برهاند. از همان کلامی که سراسر آرامش و متضمن سعادت دنیا و آخرت است. از همان کلامی که پیامبر برگزیده آن نیز تلاش دارد جان و دل را سراسر با یاد محبوب جان‌ها پیوند دهد و آنان را که قلب‌شان معلّق به مساجد است از جمله کسانی می‌داند که در آخرت در سایه عرش خداوندی آرام گرفته‌اند (بخاری، ۶۶۰ و مسلم، ۱۰۳۱).

بنگر چگونه پیامبر ﷺ بذر محبت به مساجد را در دل‌های یاران خویش می‌کارد حال آنکه منتسبان به دعوت، یا مردمان را به خارج از مساجد دعوت می‌کنند و یا ایشان را گوشه‌نشینی آموخته‌اند...

و این چنین، پیوند دادن جان‌ها با یاد خداوندی، همان مفهوم توحیدی است که بارها و بارها در قرآن به کار رفته است چنان‌که شیخ‌الاسلام ابن‌تیمیه در این باره می‌فرماید: دو خلیل پروردگار، محمد و ابراهیم، کامل‌ترین شکل توحید را با خود داشته‌اند و کمال توحید این دو با محقق گرداندن به وحدانیت شناختن پروردگار در الوهیت او است به این معنا که در قلب آدمی، هیچ چیز متعلق به غیر معبود والا نباشد (منهاج السنه: ۳۵۵/۵).

معبودا، چه زیباست این چنین باور داشتن و این چنین عمل کردن...

پروردگارا، در قلب‌هایمان جز محبت خودت قرار مده...

بشریت امروزه تمامی توجه خویش را معطوف دنیای فانی ساخته است و از آخرت خویش غافل است. از همین روی نیز یکی از بخش‌های عظیم این دین، تاکید بر اهتمام ویژه به آخرت است با این حال خطابات دعوی ما غالبا متوجه امور دنیوی است و وضعیت مسلمین را در امور مادی خلاصه می‌کند و سخنی از ضعف باور ایشان ندارد. اتفاقات پیش آمده برای امت اسلام را به ضعف باور ایشان پیوند نمی‌دهد و غالبا در پی جستن دلیلی از این هستی فانی برای عدم پیشرفت دنیای اسلام است. مداومت بر یاد پروردگار و لزوم حس حضور او را الزامی نمی‌بینند با وجود این که کسانی چون ابن تیمیه از قول گذشتگان امت در این باره فرموده‌اند: از جمله اسرار مداومت بر یاد خداوندی این است که انسان را قدرتمندترین مردم می‌گرداند و او پیوسته بر خدای خویش توکل دارد (فتاوی: ۳۳/۱۰).

در طلب اسباب رزق و به دنبال مسکن گشتن، همت خویش را متوجه شغل، علم، ایمان و عافیت گرداندن و نیز در جست‌وجوی دستیابی به قله‌های موفقیت بودن، هیچ کدام ناپسند نیست و بلکه می‌بایست پیوسته از اسباب مورد تایید شریعت به این منظور استفاده کرد. کلام مبارک پروردگار بیش از هر مکتب فکری دیگری به این اهداف نزدیک است و برای رسیدن به آن برنامه دارد، سخن از خلافت مسلمانان در زمین دارد و امور دنیا و آخرت ایشان را سامان می‌دهد. بله، کلام پروردگار این چنین جامع است. در واقع کلام پروردگار همان ریسمان محکم الهی است که می‌بایست قلب بدان تعلق یابد و جان با ذره ذره خویش آن را دریابد (صحیح مسلم: ۲۴۰۸). و این چنین پیوند دادن جان‌ها به معبود یکتا، هدفی بس بزرگ در شریعت است چنان که امام ابن تیمیه رحمه الله در این باره می‌فرماید: قلب خانه‌ی ایمان به الله متعال و شناخت و محبت او است (الفتاوی: ۱۲۲/۱۸). همچنین امام ابن‌قیم در نونیه در رابطه با این مسئله می‌فرماید: قلب، خانه‌ی پروردگار عالم است و می‌بایست مملو از محبت، اخلاص و احسان باشد

(النونیه با تحقیق عمیر: ۳۶۶). باید توجه داشت که این جملات به معنای حلول خالق یکتا در قلب انسان نیست، الله سبحانه و تعالی از این صفات مبراست بلکه مراد، بیان لزوم تحکیم پیوند با آن رب رحمان و رحیم است تا قلب‌های ما از غیر او تهی گردد و هر چه هستیم صادقانه و خالصانه برای او باشیم.

﴿قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ﴾

(زیرا همانا آیات من بر شما تلاوت می‌شد و شما واپس می‌رفتید) {مؤمنون: ۶۶}.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ﴾

(و اما آنان که کافر شدند (چون از شدت عذاب بنالند به آن‌ها گوییم) آیا بر شما آیات مرا تلاوت نمی‌کردند و شما تکبر و عصیان کرده و مردمی بدکار و مجرم بودید؟) {جاثیه: ۳۱}.

بنگر چگونه بر مبنای کلام مبارک، آینده انسان بنا می‌شود و هر کس از ما باید با خویشتن خویش خلوت کند و بنگرد که اساس زندگی او بر چه مبناست؟

سخن پایانی

پس از سیری کوتاه در کلام پروردگار و تأمل در اسرار نهفته آن، بسیاری از راه و روش تدبر در قرآن می‌پرسند؟ آیا راهکاری عملی در این باره وجود دارد؟ آیا برای پی‌بردن به مفاهیم والای قرآنی می‌بایست به اصولی خاص پایبند بود؟ کتاب‌های جالبی در ارتباط با تفسیر قرآن وجود دارد که می‌توان به آن‌ها مراجعه نمود. از جمله : **قواعد التدبر الأمثل** از شیخ عبدالرحمن حبنکه المیدانی، **تحزیب القرآن** از شیخ د. عبدالعزیز الحربی، **تعلیم تدبر القرآن** از دکتر هاشم الاهدل، **فن التدبر** از شیخ د. عصام العوید و **المراحل الثمان لطالب فهم القرآن** از مولف همین کتاب و... اما به صورت کلی برای دستیابی به فهم مفاهیم زیبای کلام پروردگار بی‌همتا مواردی را باید در نظر داشت.

- در مرحله اول لازم است انسان به درگاه معبود خویش پیوسته دعا کند و از وی بخواهد که این بنده خود را از جمله اهل قرآن قرار دهد، درهای علم و حکمت خود را به سوی او بگشاید و از جمله‌ی آنان باشد که هر آنچه را فهم می‌نماید عملی کند.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾

(کسانی که کتاب بر آن‌ها فرستادیم آن را خوانده و حق خواندن آن را (در مقام عمل نیز) بجا آورند، آنان اهل ایمانند) {بقره: ۱۲۱}.

درهای عبودیت با رجوع به سوی پروردگار گشوده می‌شود و همه‌ی علم و دیانت با طلب یاری از آن معبود والا حاصل می‌گردد.

- در مرحله دوم لازم است انسان، بخشی از ساعات روزانه‌ی خود را به تلاوت قرآن اختصاص دهد چنان‌که در صحیح بخاری روایت شده است که پیامبر ﷺ خطاب به

عبدالله بن عمرو فرمود: ای عبدالله هر ماه یکبار تمامی قرآن را تلاوت کن، من پاسخ دادم بیش‌تر از این هم می‌توانم تلاوت کنم، ایشان فرمود: هر هفت روز آن را تلاوت کن و بر این اندازه نیفزایی (بخاری: ۵۰۵۴). آری، اینگونه پیامبر حداقل و حداکثر زمان لازم برای تلاوت قرآن را به ترتیب یک هفته و یک ماه می‌داند و یاران ایشان هر کدام به شکلی منظم در طول روز، ساعاتی را به تلاوت کلام پروردگار خویش اختصاص می‌دادند چنان که ایشان، قرآن را در هفت روز تلاوت می‌کردند. در روز اول سه سوره بقره، آل عمران و نساء و در روز دوم پنج سوره دوم تلاوت می‌شد و... بله، این چنین اصحاب پیامبر تلاوت روزانه خود را بر مبنای سوره‌های قرآن تقسیم‌بندی می‌کردند و سخنی از تعداد جزء و تعداد صفحات در میان نبود.

نکته جالب آن است که انسان هرگز از تدبر و تأمل در کلام معبود خویش احساس خستگی نخواهد کرد چنان که یکی از صالحین در این باره می‌فرماید: این کار در روز اول همانند صعود به کوهی عظیم، سخت و طاقت‌فرسا به نظر می‌رسد. در روز دوم این کوه بزرگ در نظر نصف می‌شود و در روز سوم دیگر کوهی در میان نیست. در نهایت در روز چهارم همانند نیاز به غذایی خواهد بود که نبود آن، انسان را آزار می‌دهد.

-در مرحله سوم می‌بایست به اصل تدبر شخصی اهتمام ورزید و به تفاسیر معین رجوع نمود برخلاف عده‌ای که صرفا قائل به نظر یک شخص معین هستند و او را برای فهم تمامی آیات قرآن شایسته می‌بینند. در واقع فهم کلام پروردگار چنان که ابن عباس تقسیم‌بندی کرده است بر چهار مرتبه می‌باشد: (تفسیر بر چهار وجه است: تفسیری که هیچ کس از آن بی‌اطلاع نیست، تفسیری که عرب به واسطه‌ی کلام خود آن را درک می‌کنند، تفسیری که علما آن را می‌دانند و تفسیری که کسی جز خداوند از آن آگاه نیست). به این ترتیب همه‌ی قرآن نیاز به تفسیر ندارد. علامه ابن عثیمین عالم بزرگوار معاصر درباره شیوه طلب علم می‌فرماید: توصیه می‌کنیم ابتدا و قبل از هر چیز با تفسیر

آغاز کنید اما این مسئله بدان معنا نیست که غیر آن را نباید مطالعه کرد بلکه به این معناست که در ابتدا می‌بایست بر تفسیر متمرکز شد و تا جایی که امکان دارد بر کسب آن حریص بود. در این مورد نیز روش کار به این شیوه است که قبل از رجوع به کتب تفاسیر، ابتدا در آیه‌ی مورد نظر تدبر کنید و چون به فهم خاصی از آیه مذکور رسیدید آن‌گاه به کتب تفسیر مراجعه کنید. با این شیوه می‌توان نفس خویش را بیش از همیشه متوجه کلام پروردگار ساخت و گاها به مفاهیمی دست یافت که در کتب تفسیر نیز یافت نمی‌شود. بنگر این امام فقیه چگونه به شاگردان خود توصیه می‌کند ابتدا آیات قرآن را بخوانند و در آن تدبر کنند و سپس به تفاسیر موجود رجوع نمایند و خود نیز به همین شیوه از آنان طلب می‌کرد فهم خویش را از کلام پروردگار بنویسند.

- در مرحله چهارم می‌بایست انسان برای اهل خانه خود برنامه‌ای برای تفسیر قرآن در نظر بگیرد به گونه‌ای که آیات متفاوت را بخوانند و سعی در استنباط مفاهیم داشته باشند و سپس به تفاسیر مختصر مراجعه کنند چنان که پروردگار در این باره می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾

(و از آن همه آیات الهی و حکمتی که در خانه‌های شما تلاوت می‌شود متذکر شوید و بدانید) که همانا خداوند را لطف و مهربانی است و به حال همه آگاه است) {احزاب: ۳۴}.

پیامبر ﷺ کلام پروردگار خویش را بر همسران خود تلاوت می‌نمود و این کار تاثیر بسزایی در علاقه آنان به قرآن داشت. با این کار، بندگی و عبودیت فزونی می‌یابد و دیدگاه اهل خانه نسبت به هستی و دنیای موجود با همه زینت‌های فریبنده آن تغییر می‌کند، مفاهیم موجود تصحیح می‌شود و رفتار فردی و جمعی پالایش می‌گردد.

- در مرحله پنجم می‌بایست عظمت تدریس و تلاوت و تدبر در کلام معبود والا را در نظر داشت. در واقع تدریس قرآن، یگانه درسی است که از میان تمامی علوم اسلامی بدان سفارش شده است و پیامبر ﷺ بدان مبادرت می‌ورزید چنان که در این باره می‌فرمایند: هیچ گروهی نیست که در خانه‌ای از خانه‌های خداوند جمع شوند و کتاب او را بخوانند و آن را تدریس کنند مگر اینکه پروردگار آرامش بر ایشان نازل می‌کند. رحمت، آنان را در برمی‌گیرد و ملائکه در اطراف این جمع گرد خواهند آمد (صحیح مسلم: ۲۶۹۹). آری، تلاوت و تدریس قرآن بزرگ‌ترین درسی است که خداوند آن را دوست دارد و چه زیباست اگر ما قسمتی از برنامه هفتگی خود را به تفسیر این کلام عظیم اختصاص دهیم و از معانی آن سخن بگوییم. این برنامه بی‌شک سبب تقویت ایمان تمامی مسلمان خواهد شد، باور و رفتار ایشان را اصلاح خواهد کرد و تحمل سختی‌های زندگی نیز بدین واسطه آسان خواهد بود.

سوگند به معبود والا که نمونه‌ی تلاش یاران پیامبر و سلف صالح و پیروان ایشان برای فهم و تدبر در معانی قرآن را هیچ جا ندیده‌ام. برای مثال زمانی که ابن تیمیه رحمه الله برای بار آخر در دمشق زندانی شد و کاغذ و قلم را از او گرفتند بیش از پیش روی به سوی قرآن آورد و فرمود: پروردگار در این ایام، بابی از مفاهیم قرآن و اصول علم به رویم گشود که بسیاری از علما تمنای آن را دارند و پشیمانم از لحظات و ساعاتی که با تدبر در غیر از معانی قرآن گذشت (العقود الدریه: ۴۴). این است حال ابن تیمیه، آن کس که پشیمان است بیش‌تر اوقات خود را صرف تدبر در معانی قرآن نکرد با وجود آن که او خود از جمله ائمه تفسیر بود. با این اوصاف، حال چون ما ضعیفانی چگونه باید باشد که نسبت به کلام پروردگار بی‌همتا این‌گونه کوتاهی ورزیده‌ایم؟

معبودا ما را از جمله‌ی اهل قرآن قرار ده؛ از آنان که کلام مبارک تو را پیوسته و در هر حال به یاد دارند و تلاوت می‌کنند؛ از آنان که این کلام مبارک را مونس روزها و شب‌های

خویش گردانده‌اند و هر شب را با تلاوت سوره ملک سر به بالین می‌گذارند باشد که شفیع ایشان در قبر باشد. پروردگارا، اعمال ما را با یاد خویش خالص گردان و به خاطر دوست داشتن سوره اخلاص ما را دوست بدار.

اللهم امین

و صل الله و سلم و بارک علی نبینا محمد و آله و صحبه.